

انتشار محدود



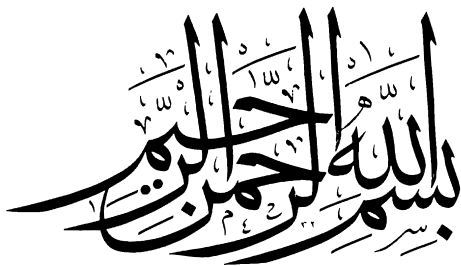
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

شماره دوم
مهر ۱۴۰۲

جامعه فرهنگ

گزارش ویژه مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

مهر ۱۴۰۲



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

دوران گذار تاریخی و نظم نوینی که در حال شکل گیری است، یک واقعیت جاری در جهان است که لازم است جمهوری اسلامی ایران، نسبت خود را با آن تعیین کند. مطابق با گام دوم انقلاب اسلامی، ایران اسلامی می بایست ضمن تأثیرگذاری بر این دوران به جانمایی شایسته خود در نظم نوین بپردازد و به جانمایی شایسته جهان اسلامی در نظم جدید نیز کمک کند. اما بزرگ ترین چالش برای سیاست پژوهی در این زمینه، خلاء شناختی نسبت به این دوران و نظم منتج از آن است. در این میان محیط شناسی راهبردی و شناخت بازیگران، بازی ها، روندها و تحولات دوران گذار و نظم جدید، راهکار مناسبی برای رفع این خلاء است. نشریه گزارش ویژه جامعه و فرهنگ ملل، نشریه ای است که تلاش می کند با تأکید بر رویکرد فرهنگی و اجتماعی، به شناخت و درک بهترین تحولات کمک کند. این نشریه که به صورت گاهنامه منتشر می شود حاوی منتخب گزارش های دریافتی و تهیه شده در مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی است، که به نوعی با دوران گذار تاریخی و نظم نوین مرتبط است.

تحریریه:

رایزنان فرهنگی، کارشناسان مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
و تحلیلگران امور بین الملل





فهرست

- ۴..... پروژه بینهض در یک نگاه
- ۱۰..... دغدغه ای جدی در مسکو
- ۱۶..... قرائت چندگانه سیاستمداران ترکیه از نقش دین در سیاست
- ۲۱..... پایان سلطه فرانکوفونی بر نیجر
- ۲۸..... کدام جریان فکری-سیاسی فرانسه در برابر صهیونیسم ایستاده است؟
- ۳۳..... انعکاس دوگانه سازش-مقاومت در شرق آسیا
- ۴۰..... روایت وزارت امور خارجه چین از توسعه روابط با عربستان
- ۴۶..... ادغام فاشیسم و فمینیسم!
- ۵۱..... برآورد راهبردی از سیاست خارجی ترکیه در محیط پیرامونی ایران





پروژه ینهض دریک نگاه

استحاله فرهنگی عراقی ها با اسم رمز جامعه مدنی

پروژه ینهض پروژه ای فرهنگی و در قالب کارآفرینی است که در درون خود به دنبال گسترش مفهومی به نام جامعه مدنی در سطوح مختلف جامعه عراق است. ینهض به معنای برخیز به زبان فارسی است اما آنچه مورد نظر مجریان این پروژه بوده است به معنای احیاء و بازگشت به حیات است. این پروژه در فضای پس از جنگ و آزادسازی مناطق عراق از چنگال داعش به اجرا درآمد بر همین اساس نام انتخاب شده با فضای احیاء و بازگشت به شرایط طبیعی پس از جنگ تناسب داشته است. این برنامه با هدف حمایت از دانشجویان موصل و دانشگاه های استان نینوا، رشد نقش آفرینی مدنی جوانان و ترویج کارآفرینی و توانمندسازی اقتصادی جوانان ایجاد شد.



« شعی اصلی پروژه چیست؟

شعار اصلی این پروژه عبارت است از: ((برخیز و احیا کن: نقش آفرینی جوانان در بازسازی عراق))

بر همین اساس مخاطب اصلی این پروژه جوانان عراقی هستند و تمامی برنامه حول این جامعه هدف تعریف شده است. طبق تعریف صاحبان این پروژه، از طریق این پروژه فرصت هایی برای جوانان در راستای نقش آفرینی مثبت در رویارویی با چالش های اجتماعی در جوامع خود از طریق ایجاد شبکه راهبردی ارتباطی میان سازمان های مردم نهاد محلی، مراکز مهارتی دانشگاه موصل و مراکز محلی رشد ایجاد خواهد شد. شکوفاساختن مشارکت فعال جوانان در فرایند باثبات سازی عراق از طریق نقش آفرینی فزاینده مدنی در جوامع محلی، مراکز مهارتی قوی در دانشگاه ها و دسترسی بهبود یافته به فرصت های شغلی و کار آفرینی از جمله اهداف تعریف شده در این پروژه محسوب می شود.

این پروژه در اکتبر سال ۲۰۱۹ شروع به کار کرد. تامین مالی این پروژه توسط نمایندگی اتحادیه اروپا در عراق و هم چنین وزارت امور خارجه فرانسه صورت می پذیرد. این پروژه دارای شرکای محلی و شرکای خارجی است شرکای

این پروژه عبارتند از: المحطه، le cnam، دانشگاه موصل، دانشگاه نینوا، موسسه الرکیزه برای کمک های بشردوستانه و توسعه، کمیته هماهنگی سازمان های مردم نهاد در عراق و دانشگاه آمریکایی سلیمانیه.



« باز هم رد پای فرانسه!

فرانسوی ها اصرار زیادی بر پیشبرد پروژه ینهض در عراق دارند. دولت و نهادهای فرهنگی فرانسه معتقدند که جهت همراه ساختن نسل Z و نسل های قبل تر و بعد تر عراقی با خود، نیاز است برخی کلید واژگان مانند جامعه مدنی، توسعه سیاسی و سکولاریسم از طریق پروژه هایی مانند ینهض در ادبیات اجتماعی و سیاسی این مخاطبان نهادینه شود. به عبارت بهتر، پروژه ینهض، آینده فرهنگی عراق را مورد هدف قرار داده است. مجری اصلی این پروژه اکسپرتایز فرانسه در عراق است که به عنوان آژانس توسعه فرانسه در خارج از مرزهای این کشور شناخته می شود. نقطه تمرکز این پروژه در درجه نخست شهر موصل و استان نینوا بعد از آزاد سازی از چنگال

داعش بوده است. اما این امر بدان معنا نیست که فعالیت این پروژه تنها به این استان محدود شد. بعدها فعالیت آن با سایر مناطق و استان های عراق گسترش یافت.

« برنامه های پروژه بنهض

برنامه های این پروژه در ۳ حوزه اصلی تعریف شده است و در خلال هر برنامه تعدادی اهداف و گام های اجرایی نیز تعریف شده است. سه برنامه اصلی بنهض عبارتست از:

۱- حمایت از دانشجویان دانشگاه موصل و دانشگاههای استان نینوا
گام های اجرایی این برنامه عبارت است از بهبود دسترسی دانشجویان به خدمات مشاوره ای مهارتی و کاری کارآمدتر، تشویق و گسترش فرصت های تجربه کار مهارتی و حرفه ای، فرصت های شغلی و نقش آفرینی مدنی، گسترش همکاری و شراکت میان دانشگاههای موصل و استان نینوا با حمایت از توانایی دانشگاهها برای ترویج تبادل دانش، گفتگوی بین جوامع، تاب آوری و انسجام اجتماعی

۲- شکوفاسازی نقش آفرینی مدنی جوانان

آموزش جوانان در زمینه نقش آفرینی مدنی در قالب و همراه با سازمان های جامعه مدنی محلی، گسترش و تثبیت ظرفیت سازمان های جامعه مدنی محلی برای مشارکت در فرایند با ثبات سازی و فراهم ساختن فرصت هایی برای مشارکت مدنی جوانان، نقش آفرینی جوانان در سازمان های جامعه مدنی محلی در قالب پروژه های جامعه محور و افزایش تعامل با حکومت های محلی، ایجاد ساز و کار حمایت مالی از سازمان های مردم نهاد عراقی برای اجرای پروژه های دارای ماهیت اجتماعی-اقتصادی.

۳- ترویج کارآفرینی در میان جوانان عراقی و توانمند سازی اقتصادی آنان

ترویج فرهنگ کارآفرینی و حمایت از ایده های کارآفرینی جوانان طی فرایند



ایده تا محصول، تشویق کارآفرینان جوان به همراه سازمان های جامعه مدنی محلی برای نقش آفرینی در فرایند باثبات سازی در جوامع آسیب دیده از نزاع (مانند عراق پسا داعش)، نقش آفرینی بخش خصوصی در راستای حمایت از طرح ها و ایده های کارآفرینی جوانان.

شریک اصلی پروژه ینهض المحطه می باشد. شعبه این نهاد در شهر موصل در قالب این پروژه افتتاح شده است. هم چنین یکی از برنامه های اصلی المحطه یعنی دوره های آموزشی ۳ ماهه در قالب پروژه ینهض انجام می شود. المحطه هم چنین میزبان و پذیرای بسیاری از برنامه هایی است که در قالب پروژه ینهض برنامه ریزی و اجرا می شود.

یکی از حوزه های اصلی که در قالب پروژه ینهض مد نظر قرار گرفته است موضوع گفتمان و جامعه مدنی است. ترویج و بسط گفتمان جامعه مدنی و ارزش های وابسته به آن در قالب برگزاری دوره های آموزشی، نشست ها و کارگاه ها و با همکاری سازمان مردم نهاد همکار با این پروژه برگزار می شود. هر چند که شاید این هدف در مقایسه با دیگر حوزه ها مانند کارآفرینی و

حمایت از ایده ها روشن و شفاف نباشد. مخاطب اصلی در حوزه جامعه مدنی نیز جوانان عراقی هستند هرچند که گفتمان مدنی در حال حاضر در جامعه عراق پایگاه اجتماعی قوی ندارد. یکی از دوره های آموزشی مطرح ارائه شده در قالب این پروژه دوره حل مساله است که بر روی یافتن راه حل هایی برای مشکلات و چالش هایی احتمالی پیش روی نخبگان دارای ایده و طرح کارآفرینی تمرکز می کند.

« نتیجه گیری

اصلی ترین مأموریت گردانندگان پروژه ینهض، تغییر باورها و ساختارهای ذهنی عراق و تطبیق آن با کلید واژگان مفهومی و مصادیق آنها در جامعه مدنی غرب می باشد. به عبارت بهتر، بخش اعظمی از پروژه ینهض، معطوف به واژه سازی یا تغییر ثوابت و انگاره های ذهنی مخاطبان عراقی (خصوصاً نسل های جدید) می باشد. قطعاً ینهض تنها پروژه فرهنگی فرانسه و اتحادیه اروپا در عراق محسوب نمی شود و طی ماهها و سالهای پیش رو (با توجه به شرایط خاص منطقه و نقش مولفه های نرم در تنظیم رفتار کشورها)، طرح های مشابهی در این راستا طراحی خواهد شد.



دغدغه‌ای جدی در مسکو

الگوی زیست فرهنگی-اجتماعی مسلمانان روسیه چگونه ترسیم می‌شود؟

بسیاری از روس‌ها، از جمله مسئولین ارشد، نگران این مسئله هستند که هجوم کارگران مهاجر مسلمان از آسیای مرکزی، هسته فرهنگ روسیه و همچنین خود فدراسیون روسیه را به خطر بیندازد. این مهاجران بیش از ۸۰ درصد از ده میلیون کارگر مهاجر در روسیه را تشکیل می‌دهند. برخی در جامعه روسیه معتقدند که این امر، نظم عمومی و سلطه فرهنگی قومی روسیه را تهدید می‌کند و آن را مشکلی می‌دانند که دولت‌های غربی می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. همچنین این امر می‌تواند منجر به تحریک جنبش‌های افراطی پس از بازگشت این مهاجران به سرزمین‌های خود شود که قطعاً نفوذ مسکو در آسیای مرکزی را تضعیف می‌کند.

«فرضیه ای که هنوز تایید یا ابطال نشده است»

در این میان فرضیاتی از سوی دستگاہهای امنیتی روسیه مطرح می شود. اینکه مهاجران مسلمان از آسیای مرکزی با تجارب خود در روسیه رادیکال می شوند. به نظر می رسد که این کارگران برای دفاع از برنامه اسلامی خود تمایل بیشتری به خشونت علیه روس ها دارند. پل گو بل، نویسنده بنیاد جیمز تاون اشاره می کند که اکثر مقامات روسی معتقدند که می توانند از طریق سیاست های سرکوبگرانه و گسترش نهادهایی که برای «روسی کردن» مهاجران طراحی شده اند، اوضاع را کنترل کنند. اما او خاطر نشان می کند که با افزایش نرخ جرم و جنایت در میان مهاجران و موج اخیر خشونت بین روس ها و مهاجران مسلمان در حومه مسکو، نگرش روسیه شروع به تغییر کرده است. مطالعه جدید دولت روسیه در مورد نگرش مهاجران نسبت به جنبش های اسلامی و تبعیت از قوانین روسیه این روند را برجسته کرد. پیشنهاد های رادیکال تر، از جمله اخراج مهاجران و خروج روسیه از کشورهای مستقل برای جلوگیری از بازگشت آنها نیز مورد استقبال قرار گرفت.

نظرسنجی های معنادار در روسیه

برخی از نتایج مطالعه آژانس فدرال امور ملیت های روسیه که در پایان سپتامبر ۲۰۲۳ منتشر شد، شگفت انگیز بود. این مطالعه نشان داد که ۴۳ درصد از کارگران مهاجر از آسیای مرکزی می گویند که می خواهند در روسیه بر اساس مقررات شریعت اسلامی زندگی کنند، در حالی که ۲۴ درصد اعلام کردند که آماده شرکت در تظاهرات عمومی برای حمایت از هدفشان هستند. بیش از ۱۵ درصد یا حدود دو میلیون نفر می گویند که مایل به شرکت در اعمال خشونت آمیز برای رسیدن به خواسته های خود هستند. این نظرسنجی همچنین نشان داد که بیش از ۴۰ درصد ترجیح می دهند تحت قوانین کشور خود زندگی کنند تا بر اساس قوانین روسیه. این شرایط باعث تشدید تنش بین روس ها و مهاجران مسلمان می شود. همچنین این اعتقادات را در بین مسلمانان ملیت های بومی روسیه گسترش می دهد که پس از

بازگشت، افراط‌گرایی رادرسرزمین‌های خود تحریک می‌کند. آنها تهدیدی برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی هستند.

«دغدغه مقامات روسی در قبال مسلمانان مهاجر»

مقامات روسی امروز درگیر بحث و گفتگو در مورد این موضوع هستند که چه رویکردی می‌تواند برای تغییر این وضعیت اتخاذ شود. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، تلاش کرده این مشکل را کم‌اهمیت جلوه دهد. وی در مجمع اقتصادی شرق که چندی پیش برگزار شد گفت: کارگران مهاجر «تنها ۳.۷ درصد» از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند و هر مشکلی با آنها را می‌توان با اصرار بر یادگیری زبان روسی و اجرای قوانین تصویب شده در کشور حل کرد. اما آنهایی که مستقیماً با این مشکل مواجه بودند، خوش بین نیستند. ایگور بارینوف، رئیس آژانس فدرال امور ملیت‌ها، گفت که مسکو باید برنامه‌هایی را برای غربالگری کارگران مهاجر ایجاد کند تا اطمینان حاصل شود که از ورود طرفداران ایده‌های افراطی به کشور جلوگیری می‌شود. کاهش تعداد مهاجران مسلمان ممکن است به دو دلیل عمده مشکلات جدی ایجاد کند. اولین مورد این است که منجر به اخراج بسیاری از مهاجران از روسیه می‌شود که ممکن است متقاعد کردن مردم آسیای مرکزی برای موضع‌گیری علیه اوکراین و ناتو را دشوار سازد. ثانیاً،

درگیری‌ها بین مهاجران و روس‌ها را افزایش می‌دهد، زیرا هر دو طرف معتقدند که چنین سیاست‌هایی راه را برای حملات بیشتر باز می‌کند.

«تفسیر وضعیت مهاجران در پارادایم امنیتی روسها»

نظرات ضد مهاجر در حال حاضر این



تأثیر را بر هر دو گروه گذاشته است و وضعیتی را ایجاد می کند که می تواند به سرعت از مهاجران مسلمان به شهروندان بومی روسیه سرایت کند. تأثیر این تغییر احتمالاً به امنیت ملی نیز کشیده می شود و مقامات مسکو، مانند نیکلای پاتروشف، دبیر شورای امنیت روسیه، غرب را به دامن زدن به این درگیری ها متهم می کنند. تعداد بیشتری از روس ها، دوباره به رهبری پاتروشف، خواهند دید که افراطی شدن مهاجران مسلمان و تاثیر پذیری آنها از الگوهای چینی یا تکفیری، ممکن است کاتالیزوری برای گسترش افکار خطرناک و نادرست آنها در آسیای مرکزی باشد. این روند، همراه با افراط گرایی افغانستان و مشکلات فزاینده در آسیای مرکزی، می تواند دولت هایی را به قدرت برساند که نفوذ مسکو در منطقه را محدود می کند و به غرب فرصت جدیدی برای مقابله با روسیه می دهد.

بنابراین مسکو در موقعیت حساسی قرار گرفته است. این کشور از یک سو به مهاجران مسلمان از آسیای مرکزی نیاز دارد تا بتواند مشکلات جمعیتی خود را حل کند، اما از سوی دیگر نمی تواند اجازه دهد که افراط گرایی در میان آنها گسترش یابد. بعید است که نیاز روسیه به این مهاجران مسلمان در آینده نزدیک از بین برود. اما احساسات افراطی احتمالاً با پیام های ملی گرایانه فزاینده کرملین و درخواست آن مبنی بر ایفای نقش آسیای میانه در جنگ تقویت می شود. دستمزدهای پایین و مشکلات زیست محیطی در آسیای مرکزی به این معنی است که تعداد مهاجرانی که به

روسیه می روند افزایش خواهد یافت. دشمنی روسیه

با این مهاجران به این معنی است که گسترش

افراط گرایی ادامه خواهد یافت. روسیه

اکنون شاهد افراط گرایی نسل دوم

مهاجران است که برخی کشورهای

اروپای غربی نیز از آن رنج می برند. این

موضوع نگرانی هایی را در کرملین



در مورد آینده روسیه ایجاد می کند. زیرا روندهای فعلی نشان می دهد که این نگرش ها در میان مهاجران مسلمان در روسیه می تواند نقش مهمی در آنچه بسیاری به عنوان گسست بعدی فدراسیون روسیه به آن نگاه می کنند، ایفا کند.

« ایجاد الگوی اسلام متعادل در روسیه

قطعا اگر مقامات در قبال پذیرش و حضور گسترده اتباع کشورهای تاجیکستان، افغانستان و چچنی ها در مسکو و سنت پترزبورگ، سیاست درهای بازار با هدف تامین نیروی کار در پیش بگیرند، باید الگوی اسلام گرایی متعادل و پویا را با همکاری بازیگرانی مانند جمهوری اسلامی ایران برای آنها تبیین و تشریح کند. به عبارت بهتر، آنچه منجر به جلوگیری از انحراف مسلمانان ساکن روسیه به سوی ایده های تروریستی - تکفیری یا رادیکال می شود، ادراک زیست سالم و متعادل اسلامی و احترام به الگوهای

بومی و محلی در کشور میزبان (روسیه) می باشد. با توجه به

رشد تصاعدی جمعیت مسلمانان در روسیه، قطعاً باید

پیوست گفتمانی و اجتماعی این مسئله به گونه ای

ترسیم شود که منتج به تثبیت الگوهای خطرناک

ضد دینی (به نام الگوهای اسلامی) در این

کشور و متعاقباً مناطق دیگر نگردد. ترسیم

الگوهای اسلامی پویا و واقعی (که بر

پایه زیست مسالمت آمیز و اعتدال

گرایانه در عین رعایت اصول اسلامی

شکل گرفته است) نقش مهمی در

دفع مخاطرات امنیتی و اجتماعی

ناشی از قرائتهای نادرست از اسلام



در روسیه ایفا خواهد کرد و تهدید بالقوه ظهور رادیکالیسم افراطی در این کشور را با فرصت ظهور و تثبیت الگوی صحیح زندگی اسلام فراهم خواهد ساخت. قطعاً در این خصوص، ایران اسلامی می‌تواند طرح‌ها و پیشنهادات عملیاتی و کلان خود را در قبال مدیریت جوامع مسلمانان روسی به مسکو ارائه دهد، خصوصاً اینکه مقامات روسی نیز نسبت به نقش پررنگ ایران در مبارزه با افراط‌گرایی (از جمله مواجهه عملیاتی با داعش و مواجهه فکری با جریان‌ات مروج رویکرد تکفیری) آگاه است.





قرائت چندگانه سیاستمداران ترکیه از نقش دین در سیاست

حکمرانی منهای اسلام یا اسلام منهای حکمرانی؟!

پدیده اسلام گرایی در ترکیه موضوع بسیار پیچیده ای است. اسلام گرایی به معنای نیروی سیاسی آن در ترکیه وجود خارجی ندارد و صرفاً بخشی از نیروی شکل دهنده به ابزارهای حاکمیتی سیاست داخلی است، اما در سپهر سیاست خارجی راهبردها و ترجیحات ترک‌ها متأثر از اسلام به معنای عقیده و ایدئولوژی نیست. اساساً آرمان‌گایی اسلام‌گراها در ترکیه نیز استقرار و تشکیل حکومت اسلامی نیست.

اسلام گرایی در ترکیه بسیار عمل‌گراست. به این صورت که بر اساس اقتضائات تاریخی-سیاسی در هر دوره ای بر اسلوب‌های خاصی از تعامل با دولت و

اجتماع تمرکزی کند و در برهه های مختلف برای تداوم حیات سیاسی و ایفای نقش مؤثر با طیف های مختلف چپ گرا، سکولار و ملی گرا ائتلاف می کند. اسلام گرایی معاصر ترکیه از وضعیت سنتی خارج شده و مدرن فکر می کند. اسلام گرایی در ترکیه به شدت مرکزگرا، اطاعت پذیر و تابع دولت مرکزی است. اسلام در عین حال که عنصر هویت ساز در ترکیه است، خود ابزار هویتی نیز است. این همان دغدغه کلیدی و حل نشده در ترکیه در خصوص جنس و ماهیت اسلام مدنظر اردوغان و همراهانش است: اسلام به مثابه متغیر مستقل یا اسلام به مثابه متغیر وابسته؟!

«افزایش حملات سکولارها به اسلام گرایان ترکیه»

حملات لفظی یا فیزیکی به زنان محجبه، همراه با درخواست ها برای بازگرداندن ترکیه به میراث اولیه اش، در حال افزایش است. چندی پیش در میان یک جو روانی عمومی و موج گسترده نژادپرستی، یک جوان ملی گرای ترک بانوشیدن مشروب در یک مسجد، احساسات میلیون ها مسلمان ترکیه را جریحه دار کرد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۳، او عکسی از بطری مشروب جلوی قبله را در X (توییتر) منتشر کرد و نوشت: «آتاتورک بزرگ». او از مقامات خواست تا با بررسی ۳۲۰۰ دوربین در مساجد در سراسر کشور، در صورت امکان او را دستگیر کنند. این اقدام او باعث خشم و محکومیت در رسانه های اجتماعی شد. این حادثه به عنوان یک شاخص جدی از موج فزاینده نفرت که ترک های مذهبی را هدف قرار می دهد، تلقی می شود. حملات لفظی یا فیزیکی به زنان محجبه، همراه با درخواست ها برای بازگرداندن ترکیه به میراث اولیه اش در زمانی که با همه اشکال دین و مذهب مخالف بود، در حال افزایش است. در مورد این وضعیت حاکم که علاوه بر دشمنی با بیگانگان و حمله به پناهندگان و گردشگران، انسجام اجتماعی را تهدید می کند، سؤالاتی مطرح می شود. رجب طیب اردوغان،

رئیس جمهور ترکیه در آغاز سومین دوره ریاست جمهوری خود چگونه باین چالش مقابله خواهد کرد؟ منابع رسمی پلیس در ترکیه اذعان کرده اند که طی ماههای اخیر حملات افراد لائیک به زنان محجبه در مناطق گوناگون شهر استانبول (از بشیکتاش تا اسن یورت) افزایش یافته است.

« نکته ای تامل برانگیز

با وجود اینکه ۹۴ درصد ترک ها خود را دیندار و مسلمان می دانند، بر اساس مطالعه ای که دانشگاه مرمره در ۲۱ مارس ۲۰۲۳ انجام داد، ترکیه تاریخ دردناکی در زمینه آزادی های مذهبی دارد.

در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷، کودتای پست مدرن یا آنچه از آن به عنوان کودتای ۲۸ فوریه یاد می کنند، رخ داد که به عنوان یک اقدام پیشگیرانه برای محافظت از سکولاریسم ظاهر شد. در آن زمان، نجم الدین اربکان، رهبر حزب رفاه و شخصیت برجسته اسلامی، که به عنوان نخست وزیر در یک دولت ائتلافی با حزب راه راست به رهبری تانسو چیلر خدمت می کرد، از قدرت برکنار شد. یکی از اقداماتی که در این مدت اعمال شد، ممنوعیت شدید حجاب در دانشگاه ها بود. مدارس حفظ قرآن نیز تعطیل شد و مدارس صوفیه منسوخ شد و افسرانی که دارای عقاید مذهبی بودند از سمت خود برکنار شدند. باین حال، تنها چند سال بعد یک جنبش اصلاح طلب در سال ۲۰۰۲ ظهور





کرد. حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان با ترکیب محافظه کار خود، تسلط خود را بر جامعه ترکیه تثبیت کرد و بیش از دو دهه برای این کشور حکومت کرد. حزب عدالت و توسعه موفق شده به سنگرهای قدیمی سکولاریستی که توسط نخبگان نظامی ایجاد شده بود نفوذ کند. این حزب به محدودیت های آزادی های مذهبی، به ویژه در مورد مسئله حجاب و حقوق زنان محجبه برای تحصیل و استخدام دولتی پایان داد.

عمر قیژیلچینار، روزنامه نگار ترکیه ای درباره این وضعیت گفت: «آنچه امروز می بینیم بخشی از تاریخ ناگوار جمهوری ترکیه است که در آن پوشیدن روسری، حتی نماز و روزه یا هر جنبه ای از دین مجاز نبود. آنها افراد متدین، به ویژه زنان محجبه را پست می دانستند و آنها را از حق تحصیل و اشتغال محروم می کردند.»

او به الاستقلال گفت: «امروز، ترکیه به طور قابل توجهی از آن گذشته فراتر رفته است، که سکولارها و کسانی را که ایدئولوژی های ضد دینی دارند، ناراحت می کند. این افراد در درگیری خود با رئیس جمهور رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه از این موضوع سوء استفاده می کنند. هدف آنها همواره برافروختن اختلافات و درگیری های مبتنی بر مذهب و هویت است.»

« دولت ترکیه مقصر است

بسیاری از رسانه های طرفدار حزب عدالت و توسعه (حزب حاکم ترکیه)، واکنشهای تند اردوغان در قبال توهین به افراد محجبه را کافی تلقی کرده و آن را نمادی از صیانت دولت از مذهب قلمداد می کنند! نام این مدل رفتاری و تحلیلی رامی توان مدیریت مذهب توسط دولت (و نه مدیریت دولت توسط مذهب) قلمداد کرد. به عبارت بهتر، در نگاه کلان حزب عدالت و توسعه، مذهب متغیری وابسته به دولت است، به گونه ای که رئیس جمهور می تواند بر اساس میزان تعلق خود به لائیسیتته یا سکولاریسم، نوع مواجهه خود با نقض آزادی های دینی و مذهبی در کشور را تفسیر کند. اعضای حزب عدالت و توسعه در این خصوص اصرار دارند اردوغان را با ژنرالهای طرفدار میراث آتاتورک یا سیاستمدارانی مانند بولنت اجویت، اوزال، تانسو چیلیریا مسعوایلماز مقایسه کنند. با این حال، طرفداران اردوغان ترجیح می دهند در این قیاس، نامی از نجم الدین اربکان رهبر و موسس حزب اسلامی رفاه نیاورند زیرا اربکان تنها سیاستمداری در ترکیه بود که اسلام را مبنای حمرانی سیاستمداران می دانست، برخلاف اردوغان که سیاستمداران را مصدر تفسیر اسلام و ارزشهای دینی تلقی می کند! بنابراین، بخش مهمی از تنشهای اخیر علیه افراد محجبه، محصول نگاه کلان رئیس جمهور ترکیه و حزب عدالت و توسعه نسبت به ارزشهای دینی و تفسیر آنها در بسترا اجتماعی این کشور مسلمان است. از این رو اردوغان مشغول صیانت حداقلی از بحرانی است که عملا خود و حزب متبوعش در خلق و استمرار آن در لایه های گوناگون اجتماعی نخبگانی ترکیه نقش داشته اند.....



پایان سلطه فرانکوفونی بر نیجر

آفریقای جدید منهای فرهنگ فرانسوی

علی نصیری-تحلیلگر مسائل آفریقا

یک ماه پس از کودتای با پشتوانه مردمی در مستعمره سابق فرانسه یعنی نیجر، ملت و دولت این کشور از مجموعه سازمان کشورهای فرانسوی زبان (فرانکفونی) که برای اولین بار در همین نیجر تاسیس شده بود، خواست تا اتباع قدرت استعماری سابق از این کشور خارج شوند تا مقدمه‌ای برای نابودی این سازمان فرهنگی با اهداف سیاسی و امنیتی باشد. اخیراً ۲۰ هزار نفر از شهروندان نیجر با تجمع در ورزشگاه نیامی پایتخت، خواستار ترک همه دیپلمات‌ها و هیات نظامی هزار و ۵۰۰ نفره فرانسه از این



کشور همپیمان معنوی پاریس (فرانکوفونی) شدند، اراده ملی که به «سرهنگ ایبرو بچیرو آمادو» عضو ارشد شورای ملی برای حفظ میهن (CNSP) این کشور جرات داد خطاب دولت پاریس بگوید: «از شما خواستیم کشورمان را ترک کنید، اما با چه صلاحیتی مقاومت می کنید. مطمئن باشید با بسیج مردمی مجبور به ترک نیجر می شوید».

« نسبت نیجر با سازمان فرانکوفونی

سازمان بین‌المللی فرانکوفونی (La Francophonie) متشکل از ۵۷ کشور فرانسوی زبان جهان است که به دلیل سابقه دیرینه استعمار و وابستگی سیاسی و فرهنگی زیادشان به قدرت استعماری سابق، برای نخستین بار در ۲۰ مارس ۱۹۷۰ در نیامی پایتخت نیجر تشکیل شده بود، اما این بار



با کودتای ضد سلطه گری فرانسه مورد حمایت مردم نیجرو کشورهای همسایه می رود به تدریج کارکرد سیاسی سابق خود را از دست بدهد. ۴۰ مرداد بود که نیروهای گارد ریاست جمهوری نیجر «محمد بازوم» رئیس جمهوری تحت سلطه فرانسه را به اتهام فساد، همدستی با غرب و بی تفاوتی به فقر مردم برکنار کردند و درخواست های سازمان ملل متحد، کشورهای غربی و جامعه اقتصادی غرب آفریقا (اکوواس) برای بازگرداندن او را رد کردند. آنها پس از برکناری بازو در تلویزیون دولتی این کشور از بسته شدن مرزها و برقراری منع آمد و شد خبر دادند و همچنین در ۶ مرداد «ژنرال عبدالرحمن چیانی» را به عنوان رئیس شورای انتقالی این کشور منصوب کردند. اکوواس همراه فرانسه، آمریکا و برخی کشورهای غربی دیگر حامی همیشگی کودتاها در جهان، این بار مجبور شدند این کودتا را محکوم و

تحریم‌های اقتصادی و مسافرتی بر این کشور اعمال کنند و همچنین بر روی یک برنامه اقدام نظامی احتمالی در صورت عدم آزادی و بازگرداندن بازوم به توافق رسیده است.



« پایان فرانکوفون با کودتای ناجر

اما یک روز پس از آن که کشورهای همسایه و فرانکوفونی دیگر ناجر، یعنی مالی و بورکینافاسو گفتند هرگونه مداخله خارجی برای بازگرداندن دولت سرنگون شده به منزله اعلام جنگ تلقی می‌شود، فرانسه بارها اعلام کرد آماده انجام حمله نظامی به مستعمره سابق خود است و حتی آماده تخلیه صدها شهروند فرانسوی و اروپایی از ناجر شده است، با این وجود همچنان بر حفظ مراکز دیپلماتیک و نظامی خود در ناجر برای ادامه سلطه‌گری به شکل جدید است.

در مقابل، دولت جدید ناجر به درخواست مردم خود برای اجرای کنوانسیون وین ۱۹۶۱، استوارنامه «سالیوان ایته» سفیر فرانسه را لغو و ۴۸ ساعت به او فرصت داد به همراه دیگر دیپلمات‌ها و نظامیان خاک کشور را ترک کنند. البته شایعاتی هم که درباره درخواست‌های مشابهی به هیئت‌های آلمان،

نیجریه و آمریکا مطرح است.

یادآوری می‌شود که از سال ۲۰۲۰ سه دولت دیگر از مجموعه فرانکوفونی‌ها یعنی بوركینافاسو، مالی و گینه نیز به دلیل شورش‌های نظامی در منطقه ساحل سقوط کرده‌اند و همان شورش‌ها امروز کنترل بخش‌های وسیعی از قلمرو ملی کشورشان را در اختیار دارند و بعضاً علیه دولت فرانسه نیز اظهارنظرهایی می‌کنند.

به همین دلیل اکوواس تحت کنترل فرانسه و غربی‌ها در حال حاضر با دولت‌های نظامی این سه کشور نیز به دلیل حمایتشان از کودتای مردمی نیجر در حال مذاکره است. فرانسه در همه کشورهای مستعمره سابق خود نیروی نظامی دارد و بزرگترین نیروی نظامی خود در آفریقا را در نیجر مستقر کرده است که حاکمان جدید آن عملاً از دولت فرانسه خواسته‌اند اتباعش را از نیجر خارج کند، همانطور که در معاهده همکاری نظامی ۱۹۷۷ پیش‌بینی شده است، دولت جدید نیجر با اعلام لغو همه توافقات با فرانسه و تعلیق وضعیت حقوقی که به نظامیان پاریس اجازه می‌داد در خاک نیجر عمل کند گام ریشه‌ای علیه استعمارگران برداشته است.

◀◀ شکست تصویر کاذب فرانسوی‌ها در آفریقا

با این وجود، کودتای اخیر در نیجر و حمایت مردمی از آن، برای دولت فرانسه که سربازان خود را در ماه‌های اخیر از سه کشور همسایه نیجر نیز خارج کرده بود، یک ضربه اساسی دیگر است که تأثیراتی منفی زیادی هم بر اعتبار نظامی و سیاسی و منافع اقتصادی پاریس در آفریقا و حتی سراسر جهان خواهد داشت. شورای حاکم نظامی نیجر حتی تأکید کرده است می‌خواهد یک سری از سیاستمداران فاسد که در خدمت فرانسوی‌ها و غربی‌ها هستند را هم از کشور اخراج کند و پاریس را متهم کرد به اینکه به برخی از دولت‌های عضو اکوواس برای تحریک اقدام نظامی علیه نیجریه رشوه داده است.

یادآوری می شود از ابتدای سال ۲۰۲۰ با تقویت احساسات ضد فرانسوی در قاره آفریقا، دولت های ۸ کشور از ۱۴ عضو اکوواس یعنی گینه بیسائو، بورکینافاسو، جمهوری بنین؛ مالی، سنگال، نیجر، توگو و ساحل عاج در اقدامی برای مبارزه با سلطه اقتصادی تاریخی فرانسه، خود را از حوزه پولی آن کشور (واحد پولی CFA فرانک فرانسه) خارج کرده و یک واحد پولی مشترک به نام «اکو» را راه اندازی کردند. تا ۷۰ سال پیش از این بخش عمده ای از ذخایر ارزی و پولی آفریقا در بانک مرکزی فرانسه نگهداری می شد و دولت فرانسه توانست نفوذ قابل ملاحظه ای بر اقتصاد و گردش پولی در آفریقا داشته باشد که بی شک منافع سرشاری از این طریق نصیب پاریس می شد و البته هنوز هم می شود. با تشدید همین احساسات ضد فرانسوی بود که روزنامه مغربی «نورث آفریکن پست در ۲۴ مرداد امسال به نقل از «ابراهیم ترائوره» رئیس جمهوری بورکینافاسو اعلام کرده بود که این کشور چند قرارداد تاریخی با فرانسه را که تاکنون در قالب استعماری و یکجانبه امضاء شده بود لغو کرد.

◀ ضربه به قلب سازمان فرانکوفون

ملل آفریقایی همچنین معتقدند که دولت فرانسه برای ادامه سلطه سنتی خود بر آفریقا حتی از بسیاری از گروه های تروریستی از جمله بوکو حرام و الشبাব، داعش و القاعده و غیره حنیزمایت می کند و حتی با ایجاد آنها

از آنها به عنوان گروه های فشار در اجرای اهداف سیاسی و اقتصادی خود در سطح قاره و حتی جهان استفاده می کند. مردم این کشورها علنا اعلام می کنند که معتقدند حتی نظامیان کشورهایشان که از سوی نیروهای فرانسوی، آمریکایی و اتحادیه اروپا آموزش می ببیند با هماهنگی فرانسوی ها با تروریست ها همدستی و همکاری می کنند تا آن کشور بهتر بتواند به اهداف استعماری گذشته خود در این قاره دست یابد.

گزارش رسانه های منطقه ای حاکی است که اغلب سران نظامی این کشورها مدت ها است که در انواع فسادهای سیاسی و اقتصادی غرق هستند و دیگر توانایی مبارزه با فساد و یا تهدیدات خارجی را ندارند، بطور مثال سال ها است که مردم کشورهای مالی، نیجرو بوركینافاسو خواستار خروج نیروهای ضد تروریسم فرانسه از کشورشان هستند و تاکنون بارها با برپایی تظاهرات ضد فرانسوی پرچم آن کشور را آتش زدند، از جمله این اقدامات درخواست جدید مردم نیجرا از دولت کودتای اخیر در کشورشان است تا بتواند با اقتدار همه فرانسوی ها را از این کشور اخراج کند.

این در حالی است که دولت فرانسه همواره به حفظ مستعمرات خود حتی در عصر جدید می اندیشد و سعی می کند با هرابزاری و کمک از هر کشور و یا نیروهای نیابتی ساختگی از این مستعمرات قدیم به نفع اهداف آینده خود مراقبت کند.





کدام جریان فکری-سیاسی فرانسه در برابر صهیونیسم ایستاده است؟

رسانه های غربی مدعی هستند ائتلاف چپ گرایان در فرانسه با افزایش تنش ها بر سر نحوه واکنش به نسل کشی صهیونیستها در غزه ، در آستانه فروپاشی قرار گرفته است. در حالی که درگیری ها در غزه شدت گرفته است ، ائتلاف نیروهای چپ فرانسه که متشکل از احزاب سوسیالیست ، کمونیست و سبزهاست بر سر نحوه واکنش به رخدادها در منطقه دچار انشقاق شده است. این ائتلاف که با نام «اتحادیه نوین اکولوژیک و اجتماعی خلق» (NUPES) خوانده می شود پس از آن دچار اختلاف داخلی شد که چهره شاخص آن ژان لوک ملانشون ، نامزد پیشین ریاست جمهوری ، به همراه حلقه رهبری همراهش پس از عملیات موفقیت آمیز طوفان الاقصی ، درخواست پشت پرده نهادهای امنیتی فرانسه و کاخ الیزه مبنی بر تروریستی خواندن حماس را نپذیرفت .

« واکنش حزب سوسیالیست

در پی این اتفاق حزب سوسیالیست جدایی خود را از ائتلاف چپ گرایان فرانسه اعلام کرد. حزب سوسیالیست در طول سالهای گذشته و اخیر یکی از اصلی ترین حامیان جنایات رژیم اشغالگر قدس و روسای جمهور وابسته به این حزب مانند میتران و اولاند، نقش به سزایی در تقویت لابی سوسیال - صهیونیسم در پاریس و مارس ایفا کرده اند. در هر حال، حزب سوسیالیست - حزب «فرانسه تسلیم ناپذیر» به رهبری ژان لوک ملانشون را به «برانگیختن مداوم درگیری» در درون ائتلاف متهم ساخت و اعلام کرد عضویت خود در این جمع را به حالت تعلیق درمی آورد. این تصمیم حزب سوسیالیست می تواند بزرگترین ائتلاف چپ در پارلمان را به فروپاشی بکشد.

ژان لوک ملانشون که حزبش به عنوان بزرگترین حزب چپ در پارلمان ۷۴ کرسی از مجموع ۵۷۷ کرسی را در اختیار دارد در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «اولیویه فور [رهبر حزب سوسیالیست] دارد به خاطر یک مسئله شخصی با من در مورد اسرائیل و فلسطین ائتلاف را به تجزیه می کشد.»

« اختلاف نظر ماهوی بر سر بحران فلسطین

اختلاف نظر ماهوی حزب فرانسه تسلیم ناپذیر و حزب سوسیالیست بر سر بحران فلسطین، معطوف به جنگ اخیر غزه نبوده است. چپ گرایان فرانسوی (که معروف به جریان چپ رادیکال هستند) یکی از اصلی ترین حامیان فلسطین و منتقدان جنایات رژیم اشغالگر قدس محسوب می شوند. لابی های «سوسیال - صهیونیسم» و «محافظه کار - صهیونیسم» در پارلمان و دولت فرانسه همواره حضوری فعال داشته اند اما به دلیل رویکرد سلبی ذاتی جریان متبوع ژان ملانشون نسبت به خود، قدرت لابی گری در این جریان را از دست داده است. حزب سبز فرانسه (که بر خلاف حزب سبز آلمان قدرت چندانی ندارد) نیز در منازعه اخیر، مخالفت خود را با رویکرد صهیونیسم ستیزانه ملانشون اعلام کرده است!

« هجمه لابی های صهیونیستی علیه حزب ملانشون

ژرالد دارمنن، وزیر کشور فرانسه، پس از آنکه دانیل اوبونون نماینده پارلمان و عضو حزب چپ‌گرای فرانسه تسلیم ناپذیر حماس را یک جنبش «مقاومت» توصیف کرد، گفت که وی باید به ظن «توجیه تروریسم» با تحقیقات جنایی روبرو شود. ائتلاف احزاب چپ سال گذشته پس از آن تشکیل شد که امانوئل ماکرون با وجود انتخاب مجدد به مقام ریاست جمهوری نتوانست اکثریت پارلمان را به دست آورد. با این حال تنش‌های درون این ائتلاف به سرعت آشکار شد و نمایندگان همسو بر سر موضوعاتی نظیر جنگ در اوکراین و اصلاحات قانون بازنشستگی به اختلاف نظر برخوردند. در جریان جنگ اوکراین نیز قرائت مشترکی میان جریان چپ‌گرای اصیل فرانسه و سوسیالیست‌های طرفدار اتحادیه اروپا وجود نداشت!

اکنون امتناع ملانشون و دیگر اعضای حزب چپ‌گرای فرانسه تسلیم ناپذیر از تروریستی خواندن حماس و در مقابل، محکوم کردن نسل‌کشی صهیونیست‌ها در غزه از سوی آنها، منجر به اعمال فشارهای امنیتی و قضایی برای این جریان سیاسی در فرانسه شده است. کار به جایی رسیده که کاخ الیزه گزینه انحلال حزب فرانسه تسلیم ناپذیر را در دستور کار قرار داده است. وزیر کشور فرانسه می‌گوید که پلیس در حال تحقیق در مورد رویکرد ضد صهیونیستی حزب فرانسه تسلیم ناپذیر و ملانشون می‌باشد. در جریان برگزاری تظاهراتی ضد صهیونیستی اخیر در پاریس، مرسی، تولوز و نانت نیز چپ‌گرایان نقش مهمی ایفا کردند. در بیانیه اخیر حزب فرانسه تسلیم ناپذیر از انتفاضه فلسطینیان در برابر جنایات صهیونیست‌ها نیز حمایت شده است. در این بیانیه تاکید شده است:

«اسرائیل با جنایات خود، در حال از بین بردن فیزیکی و مستمر نسل‌های جدید فلسطینیان و مخالفان اشغالگری در یک چرخه مجرمانه و بی پایان است.»

نمایندگان جامعه یهودیان فرانسه در دیدارهای مختلفی که با وزیر کشور

NOUVELLE UNION POPULAIRE ÉCOLOGIQUE ET SOCIALE



دولت مکرون و دیگر سران کاخ الیزه داشته اند، از آنها (مقامات فرانسوی) خواسته اند تا روند انحلال حزب فرانسه تسلیم ناپذیر را مدیریت کنند! انجمن یهودیان فرانسوی، استفاده از کلماتی مانند انتفاضه در بیانیه های حزب متبوع ملانشون را مصداق ترویج تروریسم دانسته و بر همین اساس، خواستار از بین رفتن حزبی با دهها کرسی در پارلمان فرانسه شده اند.

مواضع ضد صهیونیستی حزب چپگرای «فرانسه تسلیم ناپذیر» در بحبوحه جرم انگاری هرگونه مخالفت با تروریسم صهیونیستی و جنایات تل آویودر جنگ غزه، قابل تحسین می باشد. فرانسه و آلمان دو کشوری که برگزاری تظاهرات های حمایت از فلسطین را ممنوع کرده اند از ۷ اکتبر (زمان وقوع عملیات غرور آفرین طوفان الاقصی) تا کنون به ترتیب ۴۳ و ۱۹۲ نفر را بابت شرکت در این تظاهرات هادستگیر کرده اند. این دو کشور میزبان بیشترین تعداد جمعیت مسلمان و یهودی در میان کشورهای اتحادیه اروپا هستند اما از ۷ اکتبر اقدام به سرکوب تظاهرات ها در حمایت از فلسطین کرده اند. دولت های دو کشور مدعی شده اند هدف از این ممنوعیت ها جلوگیری از اخلال در نظم عمومی و جلوگیری از «یهودستیزی» است! یکی از اصلی ترین انتقادات ملانشون نسبت به سیستم گزاران و نهاد های قضایی فرانسه، مترادف سازی صهیونیسم ستیزی و یهودستیزی می باشد! تاکتیکی که اتحادیه اروپا برای سرکوب کردن هرگونه انتقادی علیه موجودیت رژیم

NOUVELLE UNION POPULAIRE ÉCOLOGIQUE ET SOCIALE



صهیونیستی به کار می گیرد . براساس جرم انگاری های جدید صورت گرفته از سوی دولتهای آلمان و فرانسه هرگونه حمایت علنی از فلسطین و یا ابراز همدردی با مردم غزه که هدف جنایت های رژیم صهیونیستی قرار دارند ممنوع شده است .

در فرانسه ، وزارت کشور رسماً برگزاری هرگونه تظاهرات در حمایت از فلسطین را ممنوع کرد . از برگزاری ۷ تظاهرات در پاریس از ۱۷ اکتبر جلوگیری شده است . از ۱۲ اکتبر پلیس فرانسه ۴۳ نفر را دستگیر و ۸۲۷ مورد جریمه صادر کرده است . در آلمان ، پلیس برلین با در نظر گرفتن سخت ترین محدودیتها ، دو درخواست گروه های فلسطینی برای تجمع را پذیرفته است . هر دوی این تظاهرات ها قرار شد که تظاهرات سکوت باشند و در آن شعارى علیه رژیم صهیونیستی سر داده نشود ! آلمان نیز دست کم برای ۷ مورد تظاهرات در حمایت از فلسطین مجوز صادر نکرده است . در تظاهرات های غیر رسمی ساکنان شهرهای گوناگون آلمان در حمایت از فلسطین و نوار غزه ، دست کم ۱۹۰ نفر دستگیر شده اند .



انعکاس دوگانه سازش - مقاومت در شرق آسیا

مختصات یک جدال گفتمانی - فرهنگی در جاکارتا

مقدمه: شکست صهیونیست‌ها در مواجهه با عملیات طوفان الاقصی و وقوع نسل‌کشی آشکار کودکان غزه از سوی رژیم اشغال‌گر قدس، منجر به واکنش سرسختانه و خشمگینانه مسلمانان کشورهای گوناگون دنیا شده است. یکی از کانون‌های اصلی اعتراضات علیه رژیم اشغال‌گر قدس، مانیل، جاکارتا و کوالالامپور بوده‌اند. به عبارت بهتر، شرق آسیا تبدیل به یکی از کانون‌های اعتراضی گسترده علیه جنایات رژیم اشغال‌گر قدس در غزه شده است. بدون شک اصلی‌ترین بازنده این خشم عمومی، لابی‌های رسمی و غیررسمی قدرت در جاکارتا هستند که طی ماه‌های گذشته، مشغول زمینه‌سازی برای عادی‌سازی روابط با تل‌آویو بوده‌اند!

«خشم اندونزیایی ها از واکنش رهبران اسلامی خاص»

نوع واکنش برخی رهبران جریانات دینی در اندونزی نسبت به جنایات مسلم رژیم صهیونیستی، فرضیاتی که مبنی بر تلاشهای پشت پرده برای عادی سازی روابط با تل آویو به گوش می رسیدراتاحدود زیادی تایید می کند. رئیس نهضت العلماء یحیی خلیل ثقوف، بدون اشاره به جنایات خاص رژیم صهیونیستی، برای قربانیان هردو طرف درگیری (نوارغزه و اراضی اشغالی) ابراز نگرانی کرد. نهضت العلماء (NU) و محمدیه، دوسازمان بزرگ اسلامی در اندونزی به طور جداگانه خواستار توقف فوری جنگ بین رژیم صهیونیستی و فلسطین شدند اما اشاره ای نسبت به ابعاد گسترده جنایات رژیم اشغالی نداشتند! عبدالمعطی، دبیرکل حزب مردمی محمدیه نیز از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواست تا فوراً اقداماتی را برای توقف جنگ و انجام مذاکرات صلح انجام دهد.

عبدالمعطی در یک کنفرانس مطبوعاتی در دفتر مرکزی حزب محمدیه گفت: ما از شورای امنیت سازمان ملل خواستار اتخاذ سریع گام های سیاسی و دیپلماتیک با مشارکت طرف های مرتبط به ویژه اسرائیل و فلسطین برای توقف جنگ، هستیم. معطی بر موضع محمدیه در حمایت از مبارزات فلسطینی تاکید کرد. و افزود با احزاب مختلف برای کمک به غیرنظامیانی که قربانی جنگ شده اند همکاری خواهد کرد.

«بیانیه نهضت العلماء»

همچنین هیئت اجرایی نهضت العلماء (PBNU) نیز در بیانیه رسمی خود خواستار توقف فوری درگیری بین رژیم صهیونیستی و فلسطین شد. در این میان، یکی از رؤسای هیأت مرکزی نهضت العلماء، احمد فهور در خصوص



موضوع تحریم محصولات اسرائیلی توضیحاتی ارائه کرد. وی گفت: «تجارت با غیرمسلمانان، از جمله یهودیان، براساس شریعت اسلامی مجاز است. اما رژیم صهیونیستی همچنان به جنایات خود علیه فلسطینی‌ها ادامه می‌دهد. بنابراین برخی از علمای مسلمان توصیه می‌کنند که مسلمانان از خرید محصولات اسرائیلی خودداری کنند. به گفته وی، این نوع تحریم را می‌توان به عنوان یک جهاد مسالمت آمیز در عصر مدرن تلقی کرد.»

فهرور گفت: «این روش (تحریم) که به طور دسته جمعی توسط کل جامعه بین‌المللی، به ویژه مسلمانان انجام می‌شود، در سرکوب اقتصاد اسرائیل و وادار کردن آنها به مذاکرات صلح با فلسطینیان مؤثر است. اما این موضع گیری، تبدیل به یک مشی عملیاتی از سوی نهضت العلماء نشده و موضع



گیری نسبتاً منفعلانه رهبر نهضت العلماء اندونزی با موضوع اشاره شده تفاوت اساسی دارد!

«ارتقای مراودات تجاری جاکارتا و رژیم صهیونیستی»

اگرچه اندونزی روابط دیپلماتیک رسمی با رژیم صهیونیستی ندارد و دائماً با اشغال سرزمین‌های فلسطین مخالفت کرده است اما شواهدی بر روابط تجاری بین اندونزی و رژیم وجود دارد. نهضت العلماء با حمایت از تساهل مذهبی و کثرت‌گرایی تحت رهبری یحیی خلیل، دولت را در سیاست‌های خود برای آنچه ترویج

اسلام میانه‌رو می‌خواند، همراهی می‌کند. یکی از اصلی‌ترین نمادها و مصادیق اسلام میانه‌رو از نظر نهضت العلماء، تن دادن به راهکار دودولتی و همچنین اتخاذ مشی بی‌طرفی نسبی در منازعات حماس و رژیم اشغالگر قدس می‌باشد. در سال ۲۰۱۸، نیز یحیی خلیل به دعوت انجمن جهانی یهودیان آمریکا از فلسطین اشغالی بازدید کرد که در اندونزی با واکنش‌های شدید مواجه شد.

بدون شک یکی از آثار عملیات طوفان الاقصی در شرق آسیا، اتحاد دوباره مخالفان رژیم اشغالگر قدس در دفاع از آرمان‌های فلسطین و متعاقباً، نفی گفتمان سازش در برابر تل‌آویو بوده است. یکی از مهم‌ترین کشورهایایی که تحت تأثیر این فضا و فرامتن قرار گرفته، اندونزی می‌باشد. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، در دیدار دسامبر ۲۰۲۱ خود با وزیر امور خارجه اندونزی، رتنو مارسودی در جاکارتا، احتمال برقراری روابط دیپلماتیک بین رژیم صهیونیستی و اندونزی را مطرح کرد.

در همان ماه، سخنگوی وزارت خارجه اندونزی، تئوکو فیزاسیه، در گفتگو



با سایت Nikkei Asia تایید کرد که بلینکن این پیشنهاد را مطرح کرده است. یوسف زیلبرمن، معاون سخنگوی وزارت خارجه رژیم صهیونیستی، هنگامی که از وی خواسته شد درباره امکان برقراری روابط دیپلماتیک اظهار نظر کند، به میدل ایست ای گفت: «اسرائیل دست صلح و دوستی را به سوی همه کشورهای جهان دراز می کند، این شامل اندونزی نیز می شود.»

یکی از مسئولین وزارت خارجه آمریکا به میدل ایست ای گفت که «به عنوان یک موضوع کلی، ما همچنان از یکپارچگی کامل اسرائیل در منطقه و فراتر از آن حمایت می کنیم. ما شما را به دولت اندونزی و اسرائیل ارجاع می دهیم. من نمی توانم چیزی از مکالمات دیپلماتیک خصوصی را به اشتراک بگذارم.»

«حمایت اندونزی از فلسطین»

تحلیلگران به نشریه میدل ایست ای گفتند که موضوع مهمی که می تواند هرگونه توافق بالقوه عادی سازی را از بین ببرد، احساسات مردم اندونزی در طرفداری از فلسطین است که در وجود آن هانهاده پنه شده است. این مسئله

به زمانی برمی‌گردد که بنیانگذار اندونزی، سوکارنو، رژیم صهیونیستی را به اولین کنفرانس آسیایی-آفریقایی با موضوع فلسطین که در سال ۱۹۵۵ برگزار شد، دعوت نکرد. اندونزی همچنین از حضور رژیم صهیونیستی در چهارمین دوره بازی‌های آسیایی که در سال ۱۹۶۲ در جاکارتا برگزار شد، جلوگیری کرد. سیتی موتیاه ستیاواتی، مدرس روابط بین‌الملل در دانشگاه گادجاه مادا (UGM) در یوگیا کارتا در جزیره جاوه اندونزی، می‌گوید:

«این کشور به دلیل اعتقادات و ثوابتی که دارد، از آرمان فلسطین حمایت می‌کند. ما به عنوان یک کشور مستعمره-باملت فلسطین همدل هستیم. اکثریت جامعه مسلمانان اندونزی نمی‌توانند آغاز رابطه دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی را بپذیرند.»

او با اشاره به جمعیت اندونزی که تقریباً ۹۰ درصد آن مسلمان هستند گفت یک همبستگی اسلامی وجود دارد که باید توسط دولت مورد توجه قرار گیرد زیرا اکثریت این گونه فکر می‌کنند چنین دیدگاه‌هایی نمایانگر بخش بزرگی از جامعه است و بسیاری از اندونزیایی‌ها به طور کامل امکان عادی‌سازی را رد می‌کنند.

آکنولت کریستیان پاکپاهان، مدرس روابط بین‌الملل در دانشگاه کاتولیک پاراهیانگان (UNPAR) در باندونگ، استان جاوه غربی اندونزی، با این موضوع موافق است و می‌گوید: «به عنوان یک کشور قدرت متوسط، موقعیت اندونزی برای حمایت از فلسطین بسیار استراتژیک است. اندونزی در حال تبدیل شدن به عنوان یک کشور تاثیرگذار جدید در فضای بین‌المللی است.»

« دیدگاه عمومی نسبت به آینده روابط جاکارتا-تل آویو»

گذشته از حمایت دیرینه دولت اندونزی از مردم فلسطین، بسیاری از اندونزیایی‌ها نیز دیدگاه‌های منفی نسبت به رژیم صهیونیستی دارند. ممتازا تاترادینگرات، که در جاکارتا زندگی می‌کند، به میدل ایست‌ای گفت که او بسیار مخالف ایده عادی‌سازی است. ما به عنوان اندونزیایی‌ها چگونه

می‌توانیم از رابطه با کشوری حمایت کنیم که به وضوح مرتکب جنایات علیه بشریت، اشغال غیرقانونی، استعمار و آپارتاید شده است؟»
بر اساس یک نظرسنجی ملی در ماه مه ۲۰۲۲ که توسط موسسه تحقیقاتی و مشاوره سایفول موجانی انجام شد، ۶۹ درصد از اندونزیایی‌ها از رژیم صهیونیستی متنفر هستند - و تنها ۲۰ درصد از آنها تصور مطلوبی از این رژیم داشتند.

احساسات ضد اسرائیلی چنان عمیق است که در اوایل سال جاری، بدنه حاکمه فوتبال جهان، فیفا، پس از مخالفت برخی سیاستمداران و شهروندان با حضور رژیم صهیونیستی، اندونزی را از میزبانی جام جهانی زیر ۲۰ سال ۲۰۲۳ محروم کرد.

در حالی که اندونزی علنا برنامه‌های برقراری روابط با رژیم صهیونیستی را تکذیب می‌کند، طبق آمار منتشر شده توسط وزارت بازرگانی، اندونزی در سال ۲۰۲۲ به ارزش ۱۸۵.۲ میلیون دلار کالای غیرنفتی و گاز به اسرائیل صادر کرد، در حالی که در آن سال ۴۷.۸ میلیون دلار کالا از اراضی اشغالی وارد کرد. حجم تجارت بین اندونزی و رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ بیش از ۱۰۰ میلیون دلار در سال است. اما وقوع حوادث اخیر و نسل‌کشی آشکار صهیونیستها در نوار غزه، بار دیگر گفتمان سازش با تل‌آویو را که در لایه‌های پنهان و زیرین قدرت در جا کار تا در حال طراحی و تکمیل بود را به چالش کشیده است. بدون شک از این پس، سازش با دشمن صهیونیستی به مراتب نسبت به قبل از وقوع عملیات طوفان الاقصی، هزینه بیشتری در بر خواهد داشت!



روایت وزارت امور خارجه چین از توسعه روابط با عربستان

آموزش، فرهنگ و دیپلماسی
منبع: وبسایت رسمی وزارت خارجه چین

اشاره: پکن در دکترین سیاست خارجی خود، حساب ویژه ای بر روی منطقه غرب آسیا باز کرده است. قدرت راهبرد پردازی پکن در این منطقه، تبدیل به یکی از اصلی ترین دغدغه ها و نگرانی های واشنگتن و متحدان بالفعل آن در جهان امروز شده است. انعقاد توافقات راهبردی بلندمدت اقتصادی و امنیتی میان چین و عربستان سعودی، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران حوزه روابط بین الملل قرار گرفته است. اما سوال اصلی اینجاست که آیا تعریف این مناسبات بلندمدت، بدون در نظر گرفتن پیوستی فرهنگی و آموزشی ممکن است؟ مروی

برفکت شیت (گزاره بزرگ) وزارت خارجه چین در قبال مناسبات این کشور و عربستان سعودی، پاسخگوی این سوال مهم خواهد بود. در اینجا به ترجمه این سند رسمی می پردازیم:

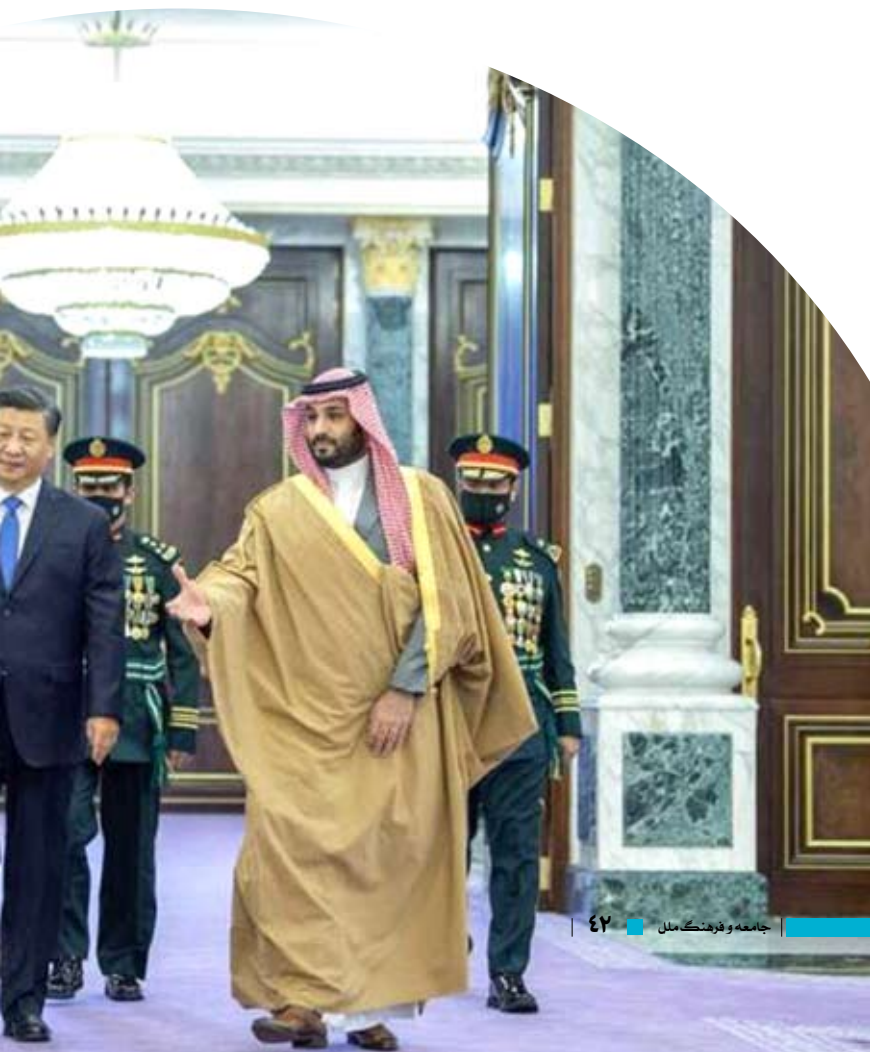
« سرمایه گذاری های همه جانبه چین در عربستان

چین و عربستان سعودی در ۲۱ جولای ۱۹۹۰ روابط دیپلماتیک برقرار کردند. از آن زمان، روابط دو جانبه دو کشور با تعاملات مکرر و گسترش مستمر زمینه های همکاری به طور همه جانبه و سریع توسعه یافته است. در ژوئن ۲۰۰۸، چین و عربستان سعودی یک رابطه دوستانه استراتژیک برقرار کردند. در ژانویه ۲۰۱۶، رئیس جمهوری جین پینگ از عربستان سعودی بازدید کرد و دو کشور یک مشارکت استراتژیک جامع برقرار کردند. اما بزرگ ترین و تاثیرگذارترین سفر رئیس جمهوری چین در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲ اتفاق افتاد، رئیس جمهوری جین پینگ در اولین اجلاس سران کشورهای عربی و چین و شورای همکاری خلیج فارس که در ریاض، پایتخت عربستان سعودی برگزار شد، شرکت کرد و همراه با هیئت دولت خویش بارهبران عربستان سعودی جلساتی پی در پی برگزار کرد. رهبران چین و عربستان سعودی «توافقنامه مشارکت راهبردی جامع بین جمهوری خلق چین و پادشاهی عربستان سعودی» را امضا کردند. دو طرف همچنین بیانیه مشترکی صادر کردند و اسناد همکاری در زمینه های مختلف از جمله مشارکت در پروژه های «کمربند و جاده*»، تولید انرژی، سرمایه گذاری های مالی، قضایی، آموزشی و رسانه ای را امضا کردند.

« ریاض، بزرگ ترین شریک تجاری چین در غرب آسیا

همکاری های عملی دو کشور در زمینه های مختلف نتایج مثبتی به همراه داشته است. از سال ۲۰۰۱، عربستان سعودی بزرگترین شریک تجاری کشور چین در خاورمیانه بوده است. و همچنین چین از سال ۲۰۱۳ به بزرگترین شریک

تجاری عربستان تبدیل شده است. در سال ۲۰۲۲، حجم تجارت دوجانبه بین چین و عربستان سعودی ۱۱۶٫۰۴ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال گذشته ۳۳٫۱ درصد افزایش داشته است. در این میان، حجم صادرات چین ۳۷٫۹۹ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال گذشته ۲۵٫۷ درصد افزایش داشته است و حجم واردات چین ۷۸٫۰۵ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال گذشته ۳۷ درصد افزایش داشته است. عربستان سعودی اولین شریک تجاری ۱۰۰ میلیارد دلاری جمهوری خلق چین در غرب آسیا شده است.



« مبادلات فرهنگی پکن-ریاض

همچنین تلاش‌هایی برای افزایش تبادلات مردمی و فرهنگی بین دو کشور صورت گرفته است. در دسامبر ۲۰۰۲، دولت‌های چین و عربستان سعودی قرارداد همکاری فرهنگی و آموزشی امضا کردند. در سال ۲۰۱۳، کشور چین در یکی از بزرگ‌ترین جشنواره‌های فرهنگی عربستان به نام «جشنواره میراث فرهنگی جندریه» به عنوان مهمان افتخاری حضور داشت که تا آن زمان بزرگ‌ترین رویداد تبادل فرهنگی چین و عربستان از زمان برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور بود. از دسامبر ۲۰۱۶ تا مارس ۲۰۱۷، «نمایشگاه آثار فرهنگی کشف شده در عربستان سعودی» در موزه ملی چین به نمایش گذاشته شد. این بزرگ‌ترین نمایشگاه آثار فرهنگی است که در سال‌های اخیر توسط عربستان سعودی در شرق آسیا برگزار شده است.

رئیس جمهوری جین پینگ و ملک سلمان به طور مشترک از موزه بازدید و در مراسم اختتامیه شرکت کردند. از سپتامبر تا نوامبر ۲۰۱۸، کشور چین «نمایشگاه گنجینه‌های چین» را در عربستان سعودی برگزار کرد. این اولین باری بود که چنین نمایشگاهی در یکی از کشورهای خاورمیانه برگزار می‌کرد. همچنین





در ژانویه ۲۰۱۹، لنگ لانگ، نوازنده چینی و ارکستر سمفونیک گوانگ ژو در جشنواره هنری «زمستان تانتورا» در عربستان سعودی شرکت کردند و به طور مشترک کنسرت ویژه‌ای برگزار کردند و این کنسرت به صورت زنده از طریق رسانه های آنلاین در عربستان پخش شد، این اولین باری بود که یک ارکستر سمفونیک چینی در عربستان سعودی اجرا می‌کرد. در مارس ۲۰۱۷، کتابخانه ملک عبدالعزیز در دانشگاه پکن تکمیل شد.

«آموزش زبان چینی در عربستان سعودی»

ملک سلمان در مراسم تحلیف شرکت کرد و دکترای افتخاری دانشگاه پکن را پذیرفت. در فوریه ۲۰۱۹، ولیعهد عربستان سعودی در سفر خود به چین، پیشنهاد کرد که آموزش زبان چینی در عربستان سعودی انجام شود و زبان چینی در برنامه‌ی درسی مدارس و دانشگاه‌های ابتدایی و متوسطه عربستان سعودی گنجانده شود. بعد از آن ۴ دانشگاه در عربستان سعودی رشته‌های چینی و ۸ مدرسه ابتدایی و متوسطه دوره‌های انتخابی زبان چینی را به عنوان اولین گروه از مدارس به صورت آزمایشی ارائه دادند. در جریان سفر رسمی رئیس جمهور شی جین پینگ به عربستان سعودی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲، مقامات آموزشی چین و عربستان سعودی یادداشت تفاهمی در مورد همکاری در آموزش چین امضا کردند. همچنین در ژوئن ۲۰۲۳، مراسم رونمایی از موسسه کنفوسیوس در

دانشگاه شاهزاده سلطان برگزار شد. و در اگوست سال ۲۰۲۳ به صورت رسمی خبر آموزش زبان چینی در تمام مدارس عربستان اعلام شد. در دسامبر ۲۰۱۶، چین و عربستان سعودی یک طرح اجرایی همکاری در زمینه گردشگری امضا کردند. در نوامبر ۲۰۲۲، جمهوری خلق چین کشور عربستان سعودی را به عنوان مقصدی برای شهروندان چینی با هدف سازماندهی گردشگری خارج از کشور تصویب کرد. در سال ۲۰۱۸، چین و عربستان سعودی به طور مشترک پروژه باستان شناسی سایت بندر سالین را در عربستان سعودی انجام دادند و در طی این پروژه قطعاتی باستانی از سلسله های مختلف کشور چین که برای نزدیک به هزار سال پیش بوده و از طریق جاده ابریشم دریایی وارد عربستان سعودی شده بودند را کشف کردند.

« نتیجه گیری

سه نکته مهم و اساسی در گزارش رسمی وزارت خارجه چین از مناسبات همه جانبه اقتصادی، فرهنگی و آموزشی پکن-ریاض قابل احصاء می باشد: نخست اینکه مناسبات طرفین حول یک نگاه فرامتنی شکل گرفته و جنس و ماهیتی راهبردی و بلندمدت دارد. جنس سرمایه گذاری های اقتصادی، آموزشی و فرهنگی چین در عربستان سعودی چنین مقوله ای را به اثبات می رساند.

دوم اینکه چینی ها در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی خود در عربستان سعودی، سرمایه گذاری خاصی بر بستر مدارس و دانشگاهها صورت داده اند. این سرمایه گذاری، محدود به آموزش زبان چینی نبوده و برگزاری طرح های آموزشی، گردشهای علمی و اعطای بورسیه های تحصیلی را شامل می شود. سوم اینکه چینی ها و سعودی ها در ترسیم دیپلماسی فرهنگی مشترک، به ارتقای همزمان دو مولفه گردشگری و آموزش عمومی پرداخته اند. امروز نمی توان دیپلماسی فرهنگی موثر میان کشورها را بدون این دو مولفه به تصویر کشید.



تاملی بر یک الگوی زیست انحرافی در ایتالیا

ادغام فاشیسم و فمینیسم!

حنیف غفاری-دکترای روابط بین الملل

مقدمه: خشونت علیه زنان به صورت سنتی در جامعه ایتالیا بالاست. طبق آمار رسمی اتحادیه اروپا، ۲۷ درصد از زنان ایتالیایی در طول زندگی خود از سوی شرکای زندگی یا افراد غریبه مورد آزار فیزیکی یا جنسی قرار گرفته اند. در برخی آمار دیگر، این میزان ۳۱ درصد تخمین زده شده است. حتی در سال ۲۰۱۹ میلادی، پارلمان ایتالیا قوانین سخت گیرانه تری را در خصوص مواجهه با خشونت علیه زنان وضع کرد که واکنشی نسبت به افزایش خشونت‌های فیزیکی و جنسی علیه دختران و زنان در این کشور بود. جورجیا ملونی نخست وزیر ایتالیا با حمایت گسترده طرفداران فاشیسم توانست آرای زیادی را در انتخابات سال گذشته (۲۰۲۲) جذب کند. جامعه شناسان در ایتالیا متفق القول هستند که مهم ترین دلیل اقبال شهروندان ایتالیایی

نسبت به ملونی، از هم گسیختگی جامعه جنسی این کشور، وضعیت آشفته زنان و عدم تحکیم خانواده هادانسته اند. ملونی وعده داده است که قوانین طلاق را در ایتالیا (به سود زنان) سخت تر کند. اما ملونی پس از حضور در قدرت تلاش کرده است تا تلفیقی از فاشیسم و فمینیسم را در معادلات اجتماعی و سیاسی کشورش منعکس نماید.

«ملونی: فمینیست یا فاشیست یا هر دو!»

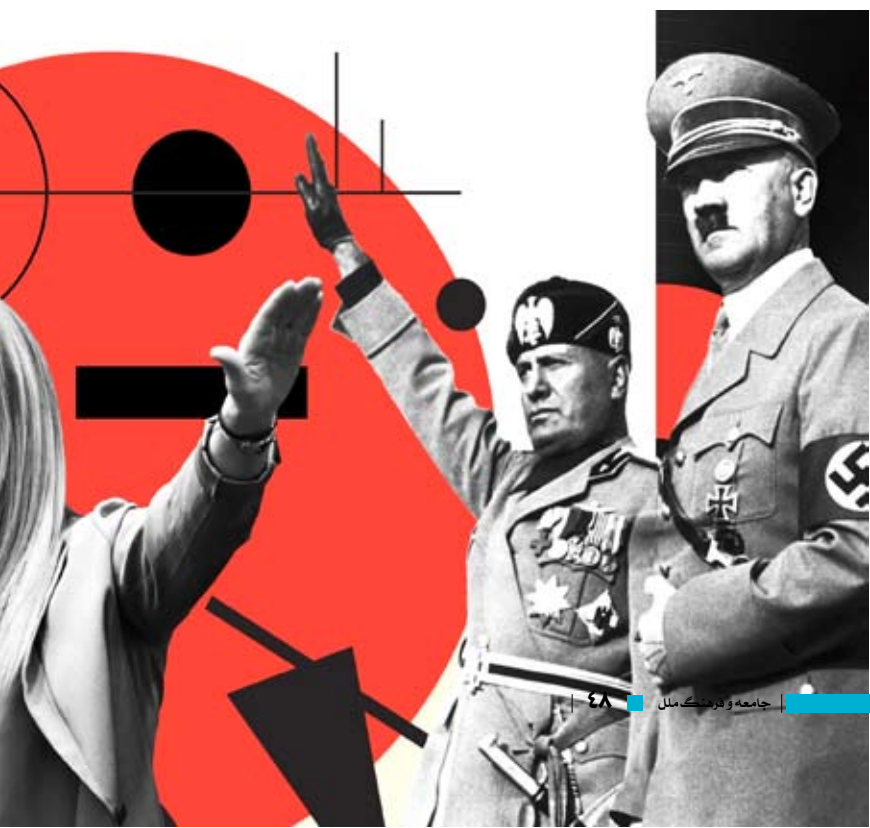
جورجیا ملونی نخست وزیر ایتالیا خود را یک «فمینیست با محدودیتهایی خاص» تلقی می کند اما نوع روایتگری وی از الگوهای زیست زنانه تفاوتی با سیاستمداران اروپایی دیگر دارد. برخی تحلیلگران مسائل سیاسی و اجتماعی ایتالیا، وی را به صورت همزمان نمادی از «فاشیسم» و «فمینیسم» قلمداد می کنند. این همان تعارضی است که ملونی هنوز قادر به حل و فصل آن نشده است. به عبارت بهتر، اگر ملونی بخواهد به قرائت مشترک اعضای اتحادیه اروپا از فمینیسم تن دهد، ناچار است نهاد خانواده را تبدیل به یک مطلوبیت (و نه یک بستر اصیل و الزامی برای زیست صحیح) نموده و لابی دگرباشان و گروههای منحرف جنسی در کشورش را به رسمیت بشناسد.

جورجیا ملونی که متولد شهر رم است، در دورانی جوانی به «جنبش اجتماعی ایتالیا» (MSI) پیوست؛ حزبی ملی گرا با گرایش های راست که پس از جنگ جهانی دوم توسط طرفداران موسولینی تاسیس شد و اکنون منقرض شده است.

مارکو تارچی، استاد علوم سیاسی دانشگاه فلورانس و یک فعال راست افراطی در جوانی درباره خانم ملونی می گوید: «مردم ماهیت برخی از مواضع او، به عنوان مثال درباره مهاجرت و خانواده سنتی را دوست دارند و شیوه بیان او را می پسندند. او می داند که نمی تواند همه ایتالیایی ها را راضی کند، با

این وجود بطور روشن رای دهندگان دارای دیدگاههای راست را خطاب قرار می دهد؛ رای دهندگانی که به گفته او در ایتالیای امروز اکثریت را دارند. او یک زن است و نسبتاً جوان، آن هم در عصری که جوانی و دیدگاههای فمینیسم تسلط دارند.»

جورجا ملونی پیش از این طی سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ میلادی در دولت سیلویو برلوسکونی وزیر جوانان بود و اکنون در سطح اروپا نیز با احزاب راست افراطی دیگر کشورها ارتباط نزدیکی دارد. او از طرفداران دونالد ترامپ، رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده نیز محسوب می شود. با این وجود از نظر ولفگانگو پیکولی، حزب «برادران ایتالیا» برای رسیدن به اهدافش باید چند کار اساسی دیگر انجام دهد از جمله «کمی پاکسازی» در ریشه های نئوفاشیست خود و ایجاد یک تیم مدیریتی قوی و البته، روایتگری جدید از برخی الگوواره های فکری و اجتماعی از جمله فمینیسم!



«تعارضاتی که در ایتالیا حل نشده است»

در دوران بین جنگ جهانی اول و دوم، میان فلیشیستها و فمینیستها تعارضات بنیادین و گسترده‌ای وجود دارد و اساساً، پیروی از هریک از این دو الگوبه معنای نفی دیگری بود. قرائت آنها از نظم و الگوی زیست جنسیتی عملاً بایکدیگریکسان نبود. در نهایت، سازمان‌های فمینیستی اسیر قدرت فاشیستها شدند. سازمانهای فمینیستی مخفی در ایتالیا، آلمان، اسپانیا و پرتغال منحل شدند و اعضای آنها مجبور به فعالیت مخفیانه یا تبعید شدند. زنان ایتالیایی، یکی از اصلی‌ترین جوامع هدف موسولینی برای سرکوب اجتماعی محسوب می‌شدند. ۲۳ مارس ۱۹۱۹ موسولینی به همراه ده هانفراز دوستان خود که لباس متحدالشکل سیاه را انتخاب کرده بودند، نخستین یگان نبردهای خیابانی را بنیاد نهاد. مسؤولیت این یگان‌های خیابانی، سرکوب و کشتار و حشیانه هر فردی گروهی بود که به نحوی منتقد سیاست‌ها و دستورات دولت بودند. موسولینی مدعی بود سرکوب اعتراضات اجتماعی حتی اگر با قتل عام کارگران و معترضان همراه باشد، منجر به تولید انضباط در ایتالیا خواهد شد. وی سرکوب اعتراضات اجتماعی توسط گروه‌های سیاه‌پوش فاشیستی - که تعداد آنها دیگر به ۳۰۰ هزار نفر رسیده بود - را یکی از سرگرمی‌های روزانه خود می‌دانست. وی در سایه همین کشتار و قتل عام به قدرت رسید و در نهایت، ایتالیا را به شریک نازی‌ها و هیتلر در جنگ دوم جهانی تبدیل کرد. جنایات و قتل عام مردم توسط فاشیست‌ها، به حوزه جغرافیایی ایتالیا محدود نشد. در دهه ۱۹۳۰، فاشیست‌های ایتالیادر مسیر تسلط براتیوپی، اریتره و لیبی، از انواع تسلیحات ممنوعه شیمیایی در این کشورها استفاده کردند که



منجر به نسل کشی درد آور آنها در قاره آفریقا شد. بی دلیل نیست که مورخان قرن بیستم، به جنایتکارانی مانند «گراتزیانی» فرمانده نظامیان ایتالیایی در آفریقا لقب «قصاب اتیوپی» را داده اند.

«**ثمره ترکیب دو الگوی خطرناک**»

واقعیت امر این است که جورجیا ملونی متاثر از همان نگاه سنتی فاشیست‌ها، تلاش می‌کند به رهبر فمینیست‌های جهان تبدیل شود. در دوران موسولینی و پس از سرکوبگری گسترده فاشیست‌ها، گروه‌های سیاه‌پوش به وی (موسولینی) پیشنهاد کرده بودند با رفتارهای ظاهراً ایجابی در حوزه زنان، از جمله دادن حق رای و حق کار ۸ ساعته به آنها، از توان و ظرفیت آنها در راستای تثبیت دیکتاتوری خود استفاده کند. به عبارت بهتر، امتیازات موسولینی به زنان، متاثر از نگاه ارزشمدارانه وی نبود، بلکه منبعث از نگاه ماکیاولیستی و ابزارگرایانه وی نسبت به مقوله قدرت بود و همین نگاه خطرناک، اکنون در کالبد جورجیا ملونی نیز متبلور شده است. او در رقابت با فمینیست‌های و سوسیال-دموکرات و محافظه کار اروپایی، قصد دارد نسخه «فمینیسم نئوفاشیستی» به رهبری خود را به دنیا عرضه کند. این نسخه فکری-عملیاتی، از دیگر نسخه‌های مطرود فمینیستی نیز افراطی‌تر است. حتی در جریان اغتشاشات سال گذشته در ایران، ملونی برای ابراز حمایت خود از الگوهای فمینیستی، تلاش کرد تا خود را جدی‌ترین سیاستمدار منتقد اروپایی نسبت به کشورمان نشان دهد. با این حال به نظرمی رسد روایت ترکیبی فمینیستی-فاشیستی ملونی چندان مورد پذیرش افکار عمومی دنیا قرار نگرفته است: قطعاً ادغام دو الگوی رفتاری و اجتماعی منسوخ شده و خطرناک، منجر به خلق یک ایده یا ترکیب پویا و مطلوب نخواهد شد: قاعده‌ای که در خصوص ترکیب فاشیسم و فمینیسم نیز صادق است.



برآورد راهبردی از سیاست خارجی ترکیه در محیط پیرامونی ایران

ولی گل محمدی

عضو هیأت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

«چکیده مدیریتی»

اردوغان به مثابه رهبری به غایت دوراندیش از بازتوزیع قدرت و ثروت در نظام بین الملل برداشت فرصت دارد؛ او البته به خوبی از محدودیت ها و مخاطرات کنشگری فعال ترکیه در معادلات بین المللی نیز مطلع است و به وقت ش از ماجراجویی های خود عقب نشینی می کند؛ به واقع او یک ماکیاولیست مسلمان است؛ اساساً ترکیه را یک قدرت میانه با ظرفیت های تبدیل شدن به بازیگر بین المللی قلمداد می کند. با چنین درکی، وارد بازی بزرگان (رقابت قدرت های بزرگ) می شود، به منظور مواجهه با مخاطرات احتمالی سیاست موازنه گری در پیش می گیرد؛ با اعتماد به نفس خاصی در مناقشات و بحران های بین المللی دستور کار و سازو کار حل و فصل اختلاف پیشنهاد می کند و در معادلاتی که منافی برای ترکیه تعریف کرده است

بسیار قاطع عمل می کند. او علاقه ویژه ای به ترسیم چشم انداز و ویژن راهبردی دارد؛ مفاهیمی همچون «قرن ترکیه» یا «محور ترکیه» نمودی از آمال و انگیزه های اردوغان در هدایت ترکیه از مسیر پرتلاطم جهان در حال گذار کنونی است.

- استراتژی بزرگ ترکیه همان تفکرات دکترین «عمق راهبردی» در کسب موقعیت رهبری منطقه ای برای ارتقای جایگاه بین المللی ترکیه است. اهداف ثابت اما ابزارها تغییر کرده است. این دکترین مرزبندی مشخصی بین دوست و دشمن ندارد و بر اساس پوشش های محیطی و مناظرات سیاست داخلی الگوی اتحاد و دوستی و دشمنی آن دائم در حال تغییر است.

- برآمدن استراتژیک ترکیه نیاز به یک فضای حیاتی برای کنشگری فعال ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دارد. ترکیه در سال های گذشته احساس خفگی ژئوپلیتیکی و انزوای در مناطق نفوذ راهبردی خود می کند. به هر میزان که ترکیه قدرت و نفوذ گرفته است، از ظرفیت های حل مسئله و گفتگوی منطقه ای آن کم شده است. به هر میزان که ترکیه تهاجمی تر برخورد کرده و ابزارهای نظامی و امنیتی را در اولویت کنشگری خود قرار داده، کشورهای دیگر به ویژه اعراب و همسایگان مدیترانه ای در مقابل آن جبهه گرفته اند.

- روندهای کلیدی در سیاست خارجی ترکیه؛ افزایش کنشگری مستقیم نظامی ترکیه در محیط پیرامونی، تنوع سازی در روابط خارجی به ویژه موازنه سازی در روابط راهبردی با قدرت های بزرگ، گذار از یک بازیگر تجاری به یک بازیگر اقتصادی-امنیتی، گذار از هویت سکولار دولت به یک هویت مذهبی-ملی، برجسته شدن این ذهنیت که راه تأثیرگذاری در معادلات سیاسی منطقه از ابزارهای نظامی می گذرد، تلاش برای استقلال راهبردی از متحدان غربی و کاهش تعهدات راهبردی به اتحاد فرآتلانتیکی، تأکید بر قابلیت های ملی و اتکای به خود در تأمین امنیت و منافع ملی.

- بعد از انتخابات ۲۰۲۳، سیاست خارجی اردوغان را باید در تصویری کلان تر، بلندمدت تر و فراتر از مسائل گذرای سیاست داخلی دید. به تعبیری،

سیاست خارجی اردوغان با انگیزه‌های پیچیده، کارگزاران متفاوت و اهداف چندوجهی با قاطعیت بیشتری در حال «بازتنظیم» است نه «تغییر» اساسی. در چنین چارچوبی، سیاست خارجی ترکیه در حال بازگشت به «رویکرد سنتی» خود است؛ جایی که روابط ترکیه-غرب در مرکزیت سیاست خارجی قرار می‌گیرد و روابط ترکیه-روسیه بیشتر رقابتی می‌شود.

- چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه بعد از روی کار آمدن هاکان فیدان همزمان متأثر از دینوری محرکه است؛ نیازهای داخلی (به ویژه اقتصادی) و جستجوی یک موقعیت بین‌المللی جدید برای ترکیه. به نظر می‌رسد که چشم‌انداز فیدان بلندپروازانه است اما ماجراجویانه نیست. چشم‌انداز سیاست خارجی فیدان دنبال چندجانبه‌گرایی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی ترکیه است. شمار دوستان رازید و تعداد دشمنان را کم کند و از «صف بندی ضد ترکی» در منطقه جلوگیری کند. بانگاهی واقع‌بینانه دنبال مدیریت بحران‌هایی است که به نحوی ترکیه درگیر آنها شده است. این نگاه واقع‌بینانه ریشه در تجربه ۱۳ ساله او در سازمان میت دارد که به خوبی از محدودیت‌های قدرت ملی و محذورات محیطی ترکیه در ماجراجویی‌های خارجی آگاه است و به مخاطرات امنیت ملی به شدت حساس است.

- انتصاب فیدان به وزارت خارجه به معنای تصمیم دولت اردوغان بر حفظ وضع موجود و پرهیز از تغییرات اساسی در سیاست خارجی است. بدون تردید ترکیه از دستاوردهای منطقه‌گرایی فعال خود در یک دهه گذشته عقب‌نشینی نخواهد کرد و ابتکارات کنونی بیش از آنکه نمود یک چرخش در سیاست منطقه‌ای ترکیه باشد، بیشتر ناظر بر بازتنظیم اولویت‌ها و تطبیق سیاست خارجی با واقعیت‌های نیازهای داخلی دولت اردوغان است. تفکری که بیش از همه متأثر از منطق «رنال پالیتیک» در سیاست خارجی اردوغان است. انتخاب فیدان به عنوان یکی از معماران سیاست منطقه‌ای ترکیه در دهه گذشته همچنین این پیام را به ناظران خارجی می‌فرستد که توسعه نفوذ و مدیریت معادلات در مناطق پیرامونی همچنان در اولویت

های سیاست خارجی اردوغان قرار دارد.

- جنگ اکرین پویایی های جدیدی را در مثلث روابط ترکیه-غرب-روسیه وارد کرده است. دینامیزم هایی که با شناسایی صریح روسیه به عنوان یک دشمن از سوی ناتو، سیاست موازنه گری آنکارا را با محدودیت های عدیده ای مواجه کرده است. به گونه ای که هزینه ها و عدم قطعیت های چنین سیاستی افزایش یافته و در عین حال ترکیه را در تنگنای جبهه بندی قرارداد است. ترکیه در وضعیت تنگنای امنیتی تا حد زیادی روابط خود با قدرت های بزرگ غیر غربی را از طریق هویت ژئوپلیتیکی غربی یا هویت ژئوپلیتیکی ناتوی خود تنظیم می کند. با وجود این، مأموریت میدان تداوم سیاست «موازنه گری» در روابط با غرب و روسیه خواهد بود.

- مهم ترین آسیب راهبردی در روابط ایران و ترکیه این است که فرمولی برای همکاری در عین رقابت وجود ندارد. ذات روابط ایران و ترکیه در سطح استراتژیک به ویژه در محیط همسایگی بیش از آنکه مبتنی بر همکاری باشد بر اساس ذهنیت رقابت است. از آنجائیکه گریزی از این محدودیت های



روابط رقابتی نیست باید دنبال مدیریت رقابت و مناقشه در عین همکاری باشیم که مسیر آن از توسعه اتصالات راهبردی در حوزه تجارت، انرژی و منافع مشترک امنیتی همچون مسئله کردی می گذرد تا فراتر از پویای های محیطی بتواند سطحی از عمل گرایی را در روابط دو جانبه حفظ کند.

- بخشی از بی ثباتی در روابط تهران و آنکارا سوء برداشت و سوء ذهنیت به یکدیگر است که به کف خیابان ها هم سرریز شده است. نوعی سیاست هویتی با ذهنیتی توپنه گرایانه که از سوی برخی گروه ها در داخل دو کشور به صورت عامدانه یا ناخواسته سوخت رسانی می شود و بر توسعه روابط آنکارا- تهران سایه انداخته است. به دلیل تشدید سیاست هویتی و قطبی شدن سیاست در دو کشور گروه های مخالف توسعه روابط ایران و ترکیه تقویت هم شده اند. از اینرو، بسترها و زمینه های واگرایی در مقایسه با زمینه های همگرایی تقویت شده اند.

- مطالعه محدودیت های محیطی و دو جانبه در برقراری روابط استراتژیک با ترکیه نشان می دهد که حداقل در آینده قابل پیش بینی نمی توان فراتر



از محدودیت‌ها حرکت کرد و امیدوار به ایجاد یک روابط راهبردی معطوف به همسایگی بین ایران و ترکیه شد. با وجود این ایران و ترکیه ناگزیر به برقراری سطحی از همکاری و روابط نزدیک هستند که می‌توان در قالب مفهوم Co-petition یا «همکاری در عین رقابت» به عنوان آلترناتیوی برای شراکت راهبردی تعریف و پیگیری کرد. هرگونه شراکت راهبردی معطوف به همسایگی یا همراهی راهبردی با ترکیه از درجه پیوندهای ژئواکونومیکی نگرسته شود در عین حال که خطوط گسل‌های برخورد ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی در محیط پیرامونی مدیریت شود.

در وضعیت کنونی، با تغییر ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی ترکیه از خاورمیانه عربی به اورآسیا، جغرافیای رقابت با ایران به مناطق شمالی کشور به ویژه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی کشیده شده است که لاجرم منجر به اصطحاک منافع و برخوردهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ناگزیری می‌شود.

« مقدمه

این گزارش به دنبال ترسیم بنیان‌های نظری و عملی سیاست خارجی و امنیتی ترکیه تحت رهبری رئیس‌جمهور اردوغان است تا تصویری کلان از منطقه‌گرایی فعال این کشور در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران ارائه کند. طی دو دهه گذشته گویی ترکیه‌ای نوین با قرائت جدیدی از سیاست و حکومت در حال تولد است. ترکیه‌ی اردوغان چه تعریفی از نقش ملی و موقعیت بین‌المللی خود دارد؟ اساساً فرهنگ راهبردی و دکترین امنیتی-دفاعی ترکیه چه تحولاتی را تجربه کرده است؟ کنشگری فعال ترکیه در مناطق پیرامونی خود تحت تأثیر چه انگیزه‌ها، نگرش‌ها و ابزارهایی است؟ ویژن راهبردی ترکیه در ورود به بازی قدرت‌های بزرگ چیست؟ منطقه‌گرایی فعال ترکیه در محیط پیرامونی ایران حاوی چه چالش‌ها و فرصت‌هایی است؟ در این ره‌نگاشت سیاستی تلاش می‌شود به این سؤالات کلیدی در سطحی راهبردی پاسخ داده شود. یافته‌های

این گزارش همچنین زمین‌ه‌های تحلیلی ره‌نگاشت‌های سیاستی مطالعات موری خاص به ویژه در روابط با ایران را فراهم می‌سازد.

« جمهوری ترکیه در کانون معادلات بین‌المللی

دولت-ملت‌هایی همچون ترکیه که زمانی امپراطوری‌های بزرگی بودند اغلب حس حسرت و نوستالژی از گذشته‌ی شکوهمند تاریخ خود دارند. چنین حسی که به حافظه تاریخی مشترک و هویت ملی یک ملت شکل می‌دهد همواره در معرض الهام بخشی یا دستکاری سیاستمداران پرنفوذ قرار می‌گیرد. بازسازی روایت‌های رمانتیک از عظمت امپراطوری عثمانی از طریق معماری، سینما، رسانه، حماسه‌سرایی، اسطوره‌سازی و نمادهای فرهنگی و هویتی نقش مهمی در شکل‌دهی به تصویرپردازی ترک‌ها از جایگاه‌شان در جهان معاصر دارد. تأسیس امپراطوری عثمانی از سوی عثمان بی (۱۲۹۹ میلادی) در شمال غربی آناتولی به سرعت این امپراطوری را در اواخر قرون وسطی به یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل تبدیل کرد. در طول سده‌های متمادی، عثمانی‌ها به سرزمین‌های وسیعی در مجاورت خود در آفریقا، آسیا و اروپا تسلط پیدا کردند. در اوج اقتدار خود در قرن هفدهم میلادی، قلمرو مرزهای امپراطوری از لهستان در شمال، سومالی در جنوب، مراکش در غرب، تا ایران در شرق گسترانیده شد. این حافظه تاریخی شکوهمند در ترکیه‌ی معاصر بازخوانی و بازسازی شده است. به گونه‌ای که رهبران مقتدر کنونی با تلقی از تاریخ صدساله جمهوری ترکیه به عنوان سده‌ی حقارت سعی در بازیابی موقعیت بین‌المللی و نفوذ منطقه‌ای ترکیه دارند. رهبران جدید ترکیه اکنون از جمهوریت دوم سخن می‌گویند و خود را طبیعی‌ترین و مستحق‌ترین قدرت منطقه‌ای محیط پیرامونی خود معرفی می‌کنند. از جایگاه‌شان در جهان معاصر راضی نیستند و دنبال موقعیتی مستقل و همتراز قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل هستند. عصر کنونی عصر گذار است. عصری که سلطه غرب را به چالش کشیده و

نظم جهانی را در آستانه «لحظه ی بی قطبی» و «غیر غرب بودگی» قرار داده است. ستون های نظمی که با محوریت ارزش های غربی به سیادت آمریکا به روندها و دستور کارهای ساختار حکمرانی جهانی پسا جنگ سرد جهت می داد اکنون متزلزل شده است. منابع قدرت در سیاست بین الملل کنونی از کشورهای جی-۷ و به ویژه قدرت های غربی مرکزیت زدایی شده است. قدرت های نوظهور بین المللی با به چالش کشیدن مرزبند های سنتی بین مرکز-پیرامون به منظور تأثیرگذاری بر پویایی های یک جهان پسا غربی در حال بازآرایی ائتلاف ها و صف بندی های بین المللی خود هستند. در قرن بیست و یکم، ترکیه به همراه کشورهای عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) در قامت یک قدرت نوظهور خود را در کانون معادلات پویای نظام بین الملل و محیط پیرامونی قرار داده است. قدرت های نوظهوری همچون ترکیه به دنبال سهمی در بازتوزیع قدرت بین المللی هستند. برآورد راهبردی رئیس جمهور اردوغان از محیط در حال تغییر بین المللی را می توان در شعار معروف او که بارها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تکرار کرده است جستجو کرد؛ «دنیا از پنج بزرگ تراست». او با به چالش کشیدن ترتیبات چند جانبه گرایی و حکمرانی جهانی غرب-محور سعی در مشارکت فعالانه ترکیه در شکل دهی به نظم در حال ظهور بین المللی دارد تا دیگر نه به عنوان بازیگری صرف بلکه بازی سازی تعیین کننده در سیاست بین الملل و ترتیبات منطقه ای باشد.

همچون نظام بین الملل کنونی، ترکیه نیز کشوری در حال گذار است. پویایی های سیاست داخلی و بین المللی رهبران ترکیه را به بازاندیشی در نقش ملی و موقعیت بین المللی این کشور ترغیب کرده است. زمانی نه چندان دور ترکیه با معرفی خود به عنوان یک دولت تجاری و مدل توسعه اسلامی به دنبال پیوستن به گروه بریکس، عضویت در اتحادیه اروپا و برعهده گرفتن نقشی فعال در محیط پیرامونی خود براساس منابع قدرت نرم بود. نقشی که در سایه دستاوردهای اقتصادی و سیاسی تحسین دوستان و دشمنان

ترکیه را در سراسر دنیا برانگیخته بود. با وجود این، در دهه گذشته بستری‌هایی که به ظهور قدرت نرم-محور ترکیه شکل می‌داد به کل متحول شده است. تقریباً روزی نیست که ترکیه در سرتیتر اخبارهای رسانه‌های جهان قرار نگیرد اما این بار خبرها از مداخله گری، نظامی گری و اقتدارگرایی فزاینده حکایت می‌کنند. گویی ترکیه‌ای نوین با قرائتی جدید از سیاست و حکومت در حال تولد است. به موازات تحول در دینامیسم‌های سیاست داخلی و شرایط محیطی، نگرش راهبردی و جهت‌گیری‌های بین‌المللی سیاست خارجی ترکیه در حال تغییر است. این تغییر با تحول در فرهنگ استراتژیک و دکترین امنیت ملی ترکیه ناظر بر پیگیری رویکردهای مستقل از متحدان غربی در سیاست بین‌الملل و منطقه‌گرایی فعال در محیط پیرامونی این کشور است تا با تثبیت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نظم‌ساز موقعیت بین‌المللی خود را ارتقاء دهد.

برآوردی راهبردی رهبران ترکیه از شرایط نوین بین‌المللی و منطقه‌ای همزمان متأثر از برداشت تهدید و فرصت است. از نگاه رهبران جاه‌طلب ترکیه، پویایی‌های گذار نظام بین‌الملل فرصت بی‌سابقه‌ای برای عرض اندام آنها به ویژه در محیط پیرامونی فراهم ساخته است تا موقعیت تاریخی خود را در معادلات مناطق پیرامونی بازبایی کنند. براساس برآوردهای آنکارا، توان غرب در تأثیرگذاری بر معادلات پیرامونی ترکیه فرسایش یافته است، اعراب درگیر بحران‌های داخلی اند و ایران زیر فشارهای بین‌المللی از قلمرو نفوذ خود عقب‌نشینی می‌کند. چنین سرابی به شدت ترک‌ها را برای منطقه‌گرایی مداخله‌گرایانه از طریق ابزارهای نظامی ترغیب کرده است. از بحران لیبی در شمال آفریقا گرفته تا جنگ سوریه در شرق مدیترانه و شمال عراق در مرزهای شامات، از خلیج فارس گرفته تا غرب آفریقا و جنوب قفقاز و بالکان و افغانستان؛ ترکیه قشون‌کشی نظامی کرده است و رد پای آن در اغلب مناقشات منطقه‌ای قابل مشاهده است. به تعبیر اردوغان "اگر ترکیه به دنبال تبدیل شدن به دولت و قدرتی بزرگ است باید به نقاط

مختلف دنیا دسترسی بی واسطه داشته باشد“. در چنین بستری رفتارها و ابزارهای سیاست خارجی ترکیه نیز به شدت نظامی شده است. نگرش های راهبردی نوین سیاست خارجی ترکیه همزمان متأثر از قرائت های متناقض از عظمت و آسیب پذیری ملی است. فرهنگ راهبردی نوین ترکیه مرزبندی مشخصی بین دوست و دشمن ندارد و بر اساس پویش های محیطی و مناظرات سیاست داخلی الگوی اتحاد و دوستی و دشمنی آن دائم در حال تغییر است.

« بنیان های فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی ترکیه

به موازات تحول در ماهیت روابط دولت و ارتش و همچنین تغییر در واقعیت های ژئوپلیتیکی منطقه و تحولات ساختاری در محیط بین المللی، فرهنگ راهبردی ترکیه در حال تجربه ی یک چرخش محوری است. ترکیه با گذار از بنیان های کمالیستی امنیت ملی و سیاست خارجی، نقش جدیدی برای کنشگری فعال خود در محیط در حال تغییر بین المللی و منطقه ای تعریف کرده است. این تحول ناظر بر بازتعریف امنیت ملی، استقلال راهبردی و موقعیت منطقه ای و بین المللی ترکیه است. تلاش نخبگان جاه طلب ترکیه برای کسب موقعیت رهبری در محیط پیرامونی و کنشگری فعال در معادلات در حال تغییر بین المللی به طور اجتناب ناپذیری به نظامی و امنیتی شدن ابزارهای سیاست خارجی ترکیه منجر شده است. اکنون آنکارا حضور نظامی و سیاسی گسترده ای در کلیدی ترین معادلات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی محیط همسایگی خود به ویژه شرق مدیترانه، شمال آفریقا و خاورمیانه دارد. در عین حال، رهبران نوظهور این کشور به منظور تأمین منافع ملی و تغییر موازنه منطقه ای و بین المللی در روابط خود با قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا و روسیه خطرپذیری می کنند. چنین تحولی ناظر بر ظهور یک ویژن استراتژیک در سیاست خارجی ترکیه است. تحولی که حاصل برهم کنش پویایی های سیاست داخلی با اقتداگرایی فزاینده اردوغان، بی ثباتی

و خلاء قدرت در ژئوپلیتیک در حال تغییر مناطق مجاور، و عدم قطعیت های ناشی از شرایط گذار در نظام بین الملل است.

فرهنگ راهبردی نوین ترکیه جنبه هویتی تمدنی پررنگی دارد که مبتنی بر بازخوانی تاریخ، هویت، و حافظه ملی ترکیه است. رهبران ترکیه در این راستا با رجوع به آرشیوهای تاریخی امپراتوری عثمانی به گذشته شکوه مند عثمانی ها تکیه کردند تا در جغرافیای نفوذ امپراتوری عثمانی نظم سازی کنند. در این راستا، دکترین عمق راهبردی با تکیه بر میراث گذشته برانسجام و قرابت فرهنگی ترکیه با دولت ملت های مناطق پیرامونی تاکید می کند که خروجی آن آمادگی این کشور برای گفتگو و همزیستی با همگان است. این دکترین نقش سنتی ترکیه را از یک «دولت پل» بین غرب و شرق به «یک دولت مرکزی» با امیال رهبری منطقه ای در محیط پیرامونی این کشور تغییر داد. بر این اساس، ترکیه با بهره مندی از ظرفیت های قدرت مادی و گفتمانی، دیپلماسی فعال و رویکردهای قدرت سخت محور بی محابا برای شکل دهی به مسیر ترتیبات امنیتی و نظم منطقه ای به ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا تاخت.

بعد از کودتای ۲۰۱۶، چند روند کلیدی در سیاست خارجی ترکیه برجسته است. نخست، افزایش کنشگری مستقیم نظامی ترکیه در محیط پیرامونی خود که همزمان متأثر از بحران های سیاست داخلی و تحولات محیطی خاورمیانه و شرق مدیترانه است. دوم، روند تنوع سازی در روابط خارجی به ویژه موازنه سازی در روابط راهبردی با قدرت های بزرگ که امنیت رژیم سیاسی اردوغان و تهدیدات امنیت ملی ناشی از گسترش نفوذ سرزمینی کردهای سوریه در مرزهای شمالی این کشور از پیشران های اصلی چنین روندی است. سوم، گذار ترکیه از یک بازیگر اقتصادی به یک بازیگر امنیتی در معادلات منطقه ای یا به عبارتی تبدیل شدن ترکیه از یک کنشگر ژئواکونومیک به یک کنشگر ژئوپلیتیکی. هر چند منطقه گرایی فعال ترکیه دارای انگیزه های شدید اقتصادی است اما واقعیت این است که اهمیت و

ذهنیت ژئوپلیتیک در رفتار سیاست خارجی ترکیه پررنگ شده است. چهارم، گذار از هویت سکولار دولت به یک هویت دینی (اسلامی) که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در اهداف و رفتار سیاست خارجی ترکیه داشته است؛ با غالب شدن سیاست هویت دینی جغرافیای کنشگری ترکیه نیز تغییر کرده و همچنین الگوی دوستی و دشمنی این کشور را متحول کرده است. این تحول در ساختار نظامی و ارتش ترکیه نیز ظنین انداز شده است که در نهاد ارتش این کشور ملی‌گرایی سکولار جای خود را به ملی‌گرایی اسلامی داده است. پنجم، راه تأثیرگذاری و شکل دهی به معادلات سیاسی منطقه از ابزارهای نظامی می‌گذرد؛ به این معنا که اگر آنکارا می‌خواهد به اهداف سیاسی و دیپلماتیک خود دست پیدا کند اقدامات آن باید پشتوانه دستاوردهای نظامی و امنیتی داشته باشد. این برآورد باعث افزایش حضور نظامی و پایگاه‌های ترکیه در نقاط مختلف مناطق پیرامونی خود شده است. ششم، تلاش برای استقلال راهبردی از متحدان غربی و کاهش تعهدات راهبردی به اتحاد فراتلانتیکی به ویژه ناتو از روندهای انکارناپذیر سیاست خارجی کنونی ترکیه است که آزادی عمل آنکارا را در پیش برد امیال و اهداف منطقه‌ای خود افزایش داده است. با وجود این، تعهدات سنتی ترکیه به غرب و وابستگی آن به ساختارهای امنیتی و اقتصادی غرب هنوز در منطقه‌گرایی مستقل آن محدودیت ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، ترکیه بعد از ۲۰۱۶ به یک فهم راهبردی در تأمین منافع و امنیت ملی خود در سیاست خارجی رسیده است که بیشتر بر قابلیت‌های ملی و اتکالی به خود تأکید می‌کند.

این روندها نشان می‌دهد که دکترین عمق راهبردی داوداغلو هنوز تأثیر و ردپای خود را در سیاست منطقه‌گرایی فعال ترکیه دارد. ترکیه هنوز معتقد است که مستحق رهبری منطقه‌ای است و بیش از رقبای خود توان و اراده اثرگذاری در معادلات در حال تغییر خاورمیانه و شمال آفریقا را دارد. بنابراین، آرمان‌ها و امیال دکترین عمق راهبردی هنوز پابرجاست و دلیل رفتار سینوسی ترکیه در منطقه متأثر از عدم شناخت کافی از پیچیدگی

های معادلات خاورمیانه و تلاش رهبران این کشور برای ارزیابی ابزارهای راهبردی شان است.

در چنین شرایطی، منطقه گرایی فعال ترکیه زمانی پرمخاطره می نماید که به این واقعیت توجه کنیم که باتسویه های انجام گرفته در ارتش ترکیه بعد از کودتای ۲۰۱۶، ارتش اطلاعات پذیری قابل توجهی از دولت مرکزی اردوغان دارد و با امیال توسعه طلبانه منطقه ای آن همگام است. در حالی که ارتش ترکیه به لحاظ تاریخی خودنیروی ناظر و موازنه گرد در ماجراجویی های سیاست خارجی دولت های مختلف بوده است که به نحوی در رفتارهای تهاجمی دولت مرکزی در ورای مرزهای ملی ترکیه محدودیت ساختاری ایجاد می کردند. به ویژه اینکه ارتش لائیک و کمالیست ترکیه همواره مخالف کنشگری فعال این کشور در معادلات خاورمیانه و شمال آفریقا بوده اند چون هزینه های امنیت ملی آن را بیش از دستاوردهای ناپایدار آن می دانستند. در این میان نکته قابل توجه دیگر افزایش نقش عملیاتی میت (سازمان اطلاعات ملی) در سیاست خارجی ترکیه است که بعد از کودتا و بی اعتمادی به ساختار ارتش از سوی دولت برای پیش برد سیاست های منطقه ای آنکارا تقویت شده است.

«دکترین امنیت ملی و دفاعی ترکیه»

در بخش قبلی به این نتیجه رسیدیم که فرهنگ راهبردی نوین ترکیه مرزبندی مشخصی بین دوست و دشمن ندارد و بر اساس پویای های محیطی و مناظرات سیاست داخلی الگوی اتحاد و دوستی و دشمنی آن دائم در حال تغییر است. هدف مشخص اما ابزارها در حال تغییر هستند که ائتلاف های سیال بخشی از ابزارهای ترکیه برای حصول دستاوردهای سیاسی در کسب موقعیت برتر منطقه ای و ارتقای جایگاه بین المللی این کشور است. در چنین متنی، رهبران ترکیه حساب ویژه ای بر روی توانمندی های نظامی و ابزارهای عملیاتی در کنشگری فعال منطقه ای

خود باز کرده اند. در این میان، خاورمیانه و شرق مدیترانه کانون اصلی منطقه گرایی فعال ترکیه است. حتی دستگاه دیپلماسی ترکیه توان اصلی خود را در پرورش دیپلمات های ماهر در حوزه کشورهای عربی و به طور کلی خاورمیانه متمرکز کرده است که نخبگان اصلی آن دیگر نه به نیویورک و بروکسل بلکه به پایتخت کشورهای منطقه اعزام می شوند. هرچند در سال های اخیر ابزارهای نظامی کنشگری منطقه ای ترکیه برجسته شده است، اما یک هارمونی قابل توجهی در کارکرد و گزینش ابزارهای نظامی و دیپلماسی وجود دارد که تحت یک نظام تصمیم گیری متمرکز به رهبری اردوغان پیش می رود. ناگفته پیداست که با توجه به شخصی شدن قدرت و تصمیم گیری در سیاست خارجی ترکیه، انتظارات، آمال و سبک رهبری دولت اردوغان عاملیت ویژه ای در ارجحیت یافتن کنشگری چندوجهی و فعال در خاورمیانه و شرق مدیترانه دارد.

دکترین امنیت ملی ترکیه مبتنی بر دو خوانش از تهدید است؛ تهدیدانگاری و تهدیدسازی. تهدیدانگاری فهمی از تهدید است که رهبران ترکیه آن را چالش بالقوه برای امنیت ملی یا امنیت رژیم سیاسی خود قلمداد می کنند. تهدیدسازی اقدامی عامدانه برای امنیتی کردن یک مسئله یا تهدید جلوه دادن یک موضوع در امنیت ملی ترکیه است تا به این طریق

منابع و ابزارهای لازم برای اتخاذ رویکردهای مشخص در

سیاست خارجی را بسیج کنند. اولی تهدید واقعی

است اما دومی تهدیدی برساخته و مصنوعی

برای نیل به هدفی مشخص در سیاست

داخلی و خارجی است.

در یک تصویر کلان، ترکیه با سه تهدید

عمده مواجه است که با همین قرائت

دوگانه به تهدید و امنیت به آنها نگاه

می کند؛ نخست، سندورم اقلیت ها



به ویژه مسئله کردی ترکیه است که ناامنی های آن از فراتر از مرزهای این کشور نشأت می گیرد. هرچند این تهدید واقعی و مسئله دیرینه امنیت ملی ترکیه است اما با توجه به اهمیت این مسئله در معادلات سیاست داخلی ترکیه، در برخی موارد دولت های مرکزی به منظور تأثیرگذاری بر دینامیزم های داخلی یا مشروع سازی مداخلات خود در امور داخلی همسایگان جنوبی اقدام به امنیتی سازی مسئله کردی می کنند. با وجود این، برآمدن استراتژیک کردهای سوریه و اقدامات بی ثبات کننده گریلاهای پ.ک.ک. در مرزهای ترکیه نقش مهمی در سیاست های تهاجمی و مداخله گرایانه ترکیه در سوریه و عراق داشته است. از سوی دیگر، تهدیدات ناشی از مسئله اقلیت ها به ویژه کردها ارتباط مستقیمی با سندورم مداخله قدرت های خارجی در امنیت ملی ترکیه دارد. با توجه به حافظه تاریخی فروپاشی امپراتوری عثمانی و ساختار سیاسی و فرهنگی چندپاره جامعه ترکیه، رهبران این کشور همواره از نفوذ قدرت های خارجی در امور داخلی خود واهمه دارند. در شرایط کنونی، این تهدید بیشتر ناظر بر مداخلات قدرت های غربی است. به همین دلیل، مثلاً سوریه برای ترکیه ژئوپلیتیک امنیت ملی تلقی می شود نه صرفاً ژئوپلیتیک نفوذ. بنابراین، سندورم ترس از نفوذ قدرت های خارجی به همراه مسئله اقلیت ها (بخوانید کردها) از تهدیدات اصلی دکتترین امنیت ملی ترکیه است.

دوم، تهدیدات ناظر بر امنیت نظام سیاسی حاکم است. از سال ۲۰۱۳ جریان سیاسی دینی موسوم به جماعت گولن (گولنیست ها) به یک تهدید فوری علیه امنیت رژیم سیاسی اردوغان تبدیل شده است که به دنبال براندازی نظام سیاسی حاکم هستند. این تهدید زمانی برای اردوغان خطرناک ترمی شود که عاملیت حمایت غرب یا ابزارسازی



قدرت های غربی از گولنیست ها برای تأثیرگذاری بر معادلات سیاست داخلی ترکیه را برجسته کنیم. بخش قابل توجهی از شکاف در روابط ترکیه با اتحاد فدراتلانتیکی به ویژه بعد از کودتا و نزدیکی اردوغان به روسیه و ایران تحت تأثیر همین برداشت تهدید از امنیت نظام سیاسی حاکم بوده است. علاوه بر این، تهدیدات ناشی از بحران های اقتصادی و تأثیر آن بر اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی حاکم اهمیت دارد. اقتدار امروزی اردوغان مدیون دستاوردهای رشد اقتصادی دولت او در دو دهه گذشته بوده است. از نگاه اردوغان اگر چرخ اقتصاد نچرخد امنیت رژیم سیاسی او به خطر می افتد. از اینرو، کنشگری فعال ترکیه در مناطق مجاور به ویژه خاور میانه و شرق مدیترانه دارای انگیزه های اقتصادی است.

در این میان، نیازهای انرژی به عنوان پاشنه آشیل تداوم رشد اقتصادی ترکیه اهمیت ویژه ای در مداخله گرایی و قشون کشی اردوغان در مناطق پیرامونی دارد تا سهمی از معادلات در حال تغییر انرژی را به دست آورد. در سال های اخیر روند رشد اقتصادی ترکیه متوقف شده است (از ۶ درصد در سال ۲۰۱۳ به نزدیک ۱ درصد در سال ۲۰۱۹ رکود داشته است) و تهدیدات ناشی از بحران های داخلی آن انگیزه های اقتصادی منطقه گرایی فعال ترکیه در محیط پیرامونی را هرچه بیشتر برجسته ترمی کند.

سوم، تهدیدات و چالش های تضعیف کننده ی برآمدن استراتژیک ترکیه در محیط پیرامونی خود است. برآمدن استراتژیک ترکیه نیاز به یک فضای حیاتی برای کنشگری فعال ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دارد. ترکیه در سال های گذشته احساس خفگی ژئوپلیتیکی و انزوادر مناطق عمق نفوذ راهبردی خود می کند. برای مثال، با توجه به توافقات یونان و مصر و یونان و اسرائیل در شرق مدیترانه و حمایت قدرت های اروپایی از چنین توافقاتی، ترکیه احساس خفگی ژئوپلیتیکی در معادلات شرق مدیترانه کرد و بخش قابل توجهی از اقدام این کشور به مداخله نظامی در لیبی و توافق با دولت وفاق ملی در تعیین حدود مرزهای دریایی در این راستا قابل فهم است.

در واقع یکی از اولویت های حضور نظامی ترکیه در معادلات لیبی، تلاش برای خروج از این بن بست ژئوپلیتیکی بود تا به پیشینه سازی نفوذ خود در معادلات در حال تغییر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی (منابع نفت و گاز) شرق مدیترانه بپردازد.

دکترین دریایی وطن آبی (در زبان ترکی ماوی وطن) ترکیه نیز در راستای همین ذهنیت خفگی ژئوپلیتیکی قابل فهم است و مطمئناً فراتر از یک اقدام تاکتیکی برای دست یابی به منابع انرژی باید به آن نگریست. یکی از پایه های دکترین وطن آبی، ایجاد پایگاه های نظامی در شمال قبرس، سواحل لیبی و البته در دریایی سرخ در سواحل سودان است که سرنگونی رژیم عمرالبشیر، این هدف راناکام گذاشت. برآورد رهبران ترکیه از ادعاهای یونان، مصر، و فرانسه در شرق مدیترانه (طرح نقشه حدود دریایی سویل از سوی یونان و حمایت اتحادیه اروپا) این است که این کشورها با حمایت ناتو و اتحادیه اروپا در واقع دنبال تحمیل نسخه دریایی پیمان سور علیه ترکیه و زندانی کردن این کشور هستند. اقدامات اخیر ترکیه در تقویت بنیه دفاعی و تسلیحاتی نیروی دریایی، ساخت زیردریایی های جدید بومی، به کارگیری خدمات نوین رصد اطلاعات هوایی در خدمت نیروی دریایی، برگزاری چندرزمایش دریایی به منظور نشان دادن اقتدار ترکیه در مدیترانه و همچنین در محدوده دریای سیاه، همگی تصویری از کشوری را به نمایش گذاشته که به دنبال توسعه قلمرو نفوذ دریایی و کسب امتیازات بیشتر از معادلات در حال تغییر شرق مدیترانه است و چنین به نظر می رسد که ترک ها با طرح دکترین وطن آبی مخاطرات احتمالی برخورد با قدرت های دیگر را پذیرفته اند.

« جنگ اکرین و تنگنای انتخاب های ترکیه

جنگ در اکرین به طور فزاینده ای سیاست موازنه گری ترکیه را با چالش های مهمی مواجه ساخته است؛ وضعیتی که ناگزیر عاملیت غرب ستیزی

در روابط ترکیه روسیه را با ابهامات کلیدی روبرو ساخته و دورنمای روابط آنکارا با روسیه و غرب را بازتنظیم می‌کند. آنچه قطعیت دارد این است که جنگ اکرین پویایی‌های جدیدی را در مثلث روابط ترکیه-غرب-روسیه وارد کرده است. دینامیزم‌هایی که با شناسایی صریح روسیه به عنوان یک دشمن از سوی ناتو، سیاست موازنه‌گری آنکارا را با محدودیت‌های عدیده‌ای مواجه کرده است. به گونه‌ای که هزینه‌ها و عدم قطعیت‌های چنین سیاستی افزایش یافته و در عین حال ترکیه را در تنگنای جبهه‌بندی قرار داده است. در حال حاضر، ترکیه تلاش می‌کند تا از طریق میانجیگری بین اکرین و روسیه موازنه‌گرایی خود را حفظ کند اما فضای چنین کنشی مهیا نیست همچنان که روسیه از امیال نظامی خود عقب‌نشینی نکرده است. هرچه روسیه از طریق ابزارهای نظامی به توسعه طلبی سرزمینی خود در اکرین ادامه دهد و متعاقباً ناتو اقدامات بازدارنده‌ای اتخاذ کند، آنکارا به مراتب در شرایط سخت‌تری قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، ترکیه از ظرفیت تخصصی و بازدارندگی کارآمد علیه روسیه برخوردار نیست.

هیچ‌عضوی از ناتو اندازه‌ترکیه به لحاظ ژئوپلیتیکی و اقتصادی به روسیه متصل نیست. هرگونه مناقشه در روابط روسیه و ترکیه با توجه به حاکم بودن یک وضعیت وابستگی متقابل نامتقارن علیه ترکیه، هزینه‌های اقتصادی و امنیتی بالایی برای ترک‌ها در بر خواهد داشت. در سال ۲۰۲۱، روسیه با ۲۸ میلیارد دلار حجم تجارت دوجانبه، سومین شریک تجاری ترکیه بود که حدود ۷۰ درصد از آن را صادرات روسیه تشکیل می‌دهد. بخاطر تحریم‌های روسیه در نتیجه جنگ اکرین، حجم روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۲۲ به نزدیک ۶۲ میلیارد دلار رسیده است. روسیه همچنین بزرگترین تأمین‌کننده غلات و گاز طبیعی (حدود ۴۰ درصد از نیازهای گازی توسط روسیه تأمین می‌شود) ترکیه است و دو کشور اتصالات راهبردی متعددی در خطوط انتقال انرژی به بازارهای اروپا دارند. فقط در سال ۲۰۲۲، ترکیه میزبان بیش از ۶ میلیون گردشگر روسی بوده است که بالغ بر ۱۹ درصد از

حجم کل درآمدهای توریستی ترکیه است. صنعت مواد غذایی ترکیه که یکی از صنایع پیشرو صادراتی این کشور است، حدود ۸۰ درصد از غلات خود را از روسیه و اکراین تأمین می‌کند. ترکیه همچنین یکی از مقاصد اصلی فرار سرمایه‌های روسی در نتیجه جنگ بوده است. به لحاظ ژئوپلیتیکی، روسیه بدون اینکه ناتورا تحریک کند، می‌تواند هزینه‌های امنیتی قابل توجهی علیه ترکیه در معادلات سوریه، لیبی، و قره باغ تحمیل کند. به نظر می‌رسد که شدت و مدت حملات نظامی روسیه در اکراین و همچنین گستره و ماهیت واکنش‌های ناتو به ماجراجویی‌های نظامی روسیه، در ماه‌های آتی نقش مهمی در بازتنظیم سیاست موازنه‌گرایی ترکیه خواهد داشت.

از سوی دیگر، هرچند غرب ستیزی بسترهای توسعه همکاری‌های روسیه و ترکیه را تسهیل کرده است، اما توسعه طلبی ژئوپلیتیکی روسیه در محیط همسایگی شمالی ترکیه به طور اجتناب‌ناپذیری آنکارا را دوباره به غرب نزدیک کرده است. از نگاه آنکارا، توسعه طلبی نظامی روسیه در اکراین، و تحركات پیشین آن از جمله الحاق کریمه و جنگ در گرجستان به منظور الحاق آبخازیا و اوستیا، هرچه بیشتر موازنه‌قوادردریای سیاه را به نفع مسکو تغییر داده است. به منظور تقابل با سلطه‌گرایی روسیه در مناطق پشاوروی که محیط فوری همسایگی ترکیه محسوب می‌شود، آنکارا ناچار به سوی ظرفیت‌های بازدارنده ناتو و متحدان غربی متمایل می‌شود. برخلاف شرق مدیترانه و شمال آفریقا، ترکیه تضاد منافع معناداری با متحدان غربی خود در مناطق دریای سیاه، بالکان، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی ندارد. از اینرو، تداوم توسعه طلبی نظامی روسیه در اکراین می‌تواند ترکیه و قدرت‌های غربی را به یکدیگر نزدیک سازد.

اما سوال کلیدی برای ترکیه‌ی اردوغان این است که با کدام غرب می‌خواهد هم‌صدا و هم‌گرا شود؟ پرواضح است که فراتر از غرب فرهنگی و غرب به مثابه مدلی برای تحولات سیاست داخلی ترکیه، آنچه مدنظر اردوغان است؛ غرب ژئوپلیتیکی است. در این دیدگاه، غرب به مثابه یک لنگرگاه و جبهه

ژئوپلیتیکی برای مواجهه با تهدیدات خارجی ترکیه به ویژه از ناحیه روسیه قلمداد می‌شود. همان غربی که در دوران جنگ سرد و تهدید کمونیسم شوروی تصویرپردازی می‌شد. این تصویر عمدتاً به این معناست که ترکیه در وضعیت تنگنای امنیتی تا حد زیادی روابط خود با قدرت‌های بزرگ غیرغربی را از طریق هویت ژئوپلیتیکی غربی یا هویت ژئوپلیتیکی ناتویی خود تنظیم می‌کند. در سال‌های گذشته به ویژه قبل از حمله روسیه به اوکراین، ترکیه ضرورتی در تعریف غرب به مثابه لنگرگاه ژئوپلیتیکی مقابله با تهدیدات خارجی احساس نمی‌کرد و حتی گام‌های جسورانه‌ای در توسعه مناسبات تسلیحاتی با روسیه (اس ۴۰۰) برداشته بود. اما عدم قطعیت‌های ناشی از تجدیدنظرطلبی ژئوپلیتیکی روسیه ناگزیر موجب بازتعریف متحدان غربی در دکترین دفاعی ترکیه شده است. اکنون آنکارا به هزینه‌های مراودات امنیتی و دفاعی خود با روسیه توجه بیشتری دارد. وضعیتی که در تصمیم ترکیه به عضویت سوئد در ناتو می‌بینیم.

«چشم‌انداز سیاست خارجی و امنیتی ترکیه بعد از انتخابات ۲۰۲۳»

با انتخاب مجدد رئیس‌جمهور اردوغان در انتخابات اردیبهشت ۱۴۰۲، سیاست خارجی ترکیه به باور برخی از ناظران دستخوش تغییراتی شده است. نمود بارز این تغییر تصمیم ترکیه به عادی‌سازی روابط خود با آمریکا و اروپا و همچنین کشورهای منطقه است. پذیرش عضویت سوئد در ناتو در اجلاس سران اخیر این سازمان در لیتوانی، تداوم گفتگوهای صلح با یونان، نرمش دیپلماتیک در روابط با متحدان اروپایی و آمریکایی نشان می‌دهد که کشتی‌بان را سیاستی دگرآمده است. در سطح منطقه نیز روند غالب در سیاست خارجی ترکیه عادی‌سازی روابط با کشورهای است که آنکارا در دهه گذشته با آنها به مشکل خورده بود. تمایل فزاینده آنکارا به عادی‌سازی روابط با قاهره و بازسازی روابط دیپلماتیک با دولت‌السیسی، بهبود روابط با رژیم صهیونیستی و دیدار احتمالی اردوغان و نتانیاهو در

ماه های آینده، و تور دیپلماتیک اردوغان به پادشاهی های عربی حاشیه خلیج فارس به ویژه عقد قراردادهای تجاری و دفاعی قابل توجه با امارات متحده عربی و عربستان سعودی هرچه بیشتر نشانه های تغییر در جهت گیری های سیاست خارجی ترکیه را نمایان می سازند. در این میان، گما زنی هایی در رابطه با بازتنظیم روابط آنکارا-مسکو وجود دارد که به اعتقاد برخی از ناظران؛ ترکیه با بازگشت به رویکرد دیپلماتیک سنتی خود سعی در برداشتن گام های محتاطانه در تداوم شراکت راهبردی با روسیه دارد.

نگاه غالب این است که محرک اصلی بازاندیشی در سیاست خارجی اردوغان انگیزه های اقتصادی است. به این معنا که بازنگری اخیر در رفتار سیاست خارجی ریشه در مسائل اقتصادی عدیده ترکیه دارد و تغییر رویکرد سیاست خارجی برای مرتفع ساختن مشکلات اقتصادی نه یک «انتخاب استراتژیک» بلکه یک «الزام استراتژیک» است. اقتصاد ترکیه با تورم ۴۶ درصدی، نرخ بیکاری دو رقمی، و بدهی خارجی ۵۱۲ میلیارد دلاری بحران شدیدی را تجربه می کند. تنها در یک سال گذشته (۲۰۲۲) لیر ترکیه حدود ۵۶ درصد از ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داده است.

در مقابل، تحلیل آترناتیوی وجود دارد که معتقد است تغییر در سیاست خارجی اردوغان را باید در تصویری کلان تر، بلندمدت تر و فراتر از مسائل گذرای سیاست داخلی دید. به تعبیری، سیاست خارجی اردوغان با انگیزه های پیچیده، کارگزاران متفاوت و اهداف چندوجهی با قاطعیت بیشتری در حال بازتنظیم است. جان کلام چنین تحلیلی این است که سیاست خارجی ترکیه در حال بازگشت به «رویکرد سنتی» خود است؛ جایی که روابط ترکیه-غرب در مرکزیت سیاست خارجی قرار می گیرد و روابط ترکیه-روسیه بیشتر رقابتی می شود. در چارچوب چنین الگویی، در معادلات خاورمیانه به ویژه جهان عرب رویکرد ترکیه بیشتر مشارکتی خواهد بود به ویژه کانون هایی که اصطحاک منافع با غرب دارد و در اورآسیا بیشتر رقابتی ترمی شود تا وزن راهبردی خود را در اتحاد فرآتلانتیکی باز یابی کند.

فرا تراز کم و کیف تحلیل‌ها، واقعیت این است که ترکیه تحت رهبری اردوغان همواره به دنبال یک نقش فعال تحول‌ساز در صحنه بین‌المللی است. او پروژه «ترکیه‌ی مقتدر» در سیاست جهانی را دنبال می‌کند. اردوغان به مثابه رهبری به غایت دوراندیش از بازتوزیع قدرت و ثروت در نظام بین‌الملل برداشت فرصت دارد؛ او البته به خوبی از محدودیت‌ها و مخاطرات کنشگری فعال ترکیه در معادلات بین‌المللی نیز مطلع است و به وقت‌ش از ماجراجویی‌های خود عقب‌نشینی می‌کند؛ به واقع او یک ماکیاولیست مسلمان است؛ اساساً ترکیه را یک قدرت میانه با ظرفیت‌های تبدیل شدن به بازیگر بین‌المللی قلمداد می‌کند. با چنین درکی، وارد بازی بزرگان (رقابت قدرت‌های بزرگ) می‌شود، به منظور مواجهه با مخاطرات احتمالی سیاست موازنه‌گری (Balancing Act) در پیش می‌گیرد؛ با اعتماد به نفس خاصی در مناقشات و بحران‌های بین‌المللی دستور کار و سازوکار حل و فصل اختلاف پیشنهاد می‌کند و در معادلاتی که منافی برای ترکیه تعریف کرده است بسیار قاطع عمل می‌کند. او علاقه ویژه‌ای به ترسیم چشم‌انداز و ویژن راهبردی دارد؛ مفاهیمی همچون «قرن ترکیه» یا «محور ترکیه» نمودی از آمال و انگیزه‌های اردوغان در هدایت ترکیه از مسیر پرتلاطم جهان در حال گذار کنونی است.

بعد از آتاتورک، رئیس‌جمهور اردوغان بیش از هر رهبر دیگری در تاریخ معاصر جمهوری ترکیه به مردمان سرزمین آناتولی «رویافروشی» کرده است. فارغ از اینکه چه میزان از رویاهای او محقق شده است، اما یکی از نقاط قوت او نسبت به رهبران اپوزیسیون این است که می‌داند چگونه برای ترک‌ها به ویژه محافظه‌کاران، دینداران و اخیراً ملی‌گرایان «چشم‌انداز» آرایه‌کند. مهارتی که مخالفان او عاجز از آن هستند و لاجرم اردوغان را برای شهروندان ترکیه به خیرالموجودین تبدیل کرده است. او با در دست داشتن نبض جامعه بخوبی می‌داند که دنیا نیز با او براساس چشم‌انداز کار می‌کند نه پیشینه تاریخی. واقعیت این است که معلوم نیست همین پروژه «قرن

ترکیه» که اهرم شناختی بی بدیلی در اقناع شهروندان ترکیه به انتخاب مجدد اردوغان بود، تا چه میزان امکان تحقق دارد.

اردوغان پس از پیروزی قاطع در انتخابات ۲۰۱۱ با حزب عدالت و توسعه از «سند چشم انداز ۲۰۲۳» رونمایی کرد. براساس این سند چشم انداز، ترکیه قرار بود تا سال ۲۰۲۳ تولید ناخالص داخلی خود را به ۲ تریلیون دلار برساند؛ درآمد سرانه ملی ترک ها به ۲۵ هزار دلار برسد؛ میزان صادرات کالا به رقم ۵۰۰ میلیارد دلار برسد؛ نرخ تورم، بیکاری و بهره تک رقمی شود؛ و ترکیه به جرگه ی ۱۰ اقتصاد برتر دنیا تبدیل شود. اکنون که نگاهی به عملکرد دولت حاکم در تحقق اهداف سند ۲۰۲۳ می اندازیم می بینیم که اغلب آنها محقق نشده یا شکست خورده است؛ در حال حاضر، تولید ناخالص داخلی ترکیه کمتر از ۱ تریلیون دلار است؛ ترکیه نه تنها وارد ۱۰ اقتصاد برتر دنیا نشده بلکه رتبه آن در مرز ۲۰ اقتصاد برتر دنیا شکننده است؛ تورم این کشور سه رقمی است و همین سال جاری لیر ۵۶ درصد ارزش خود را در برابر دلار از دست داده است؛ ارزش صادرات کالای ترکیه حتی نیمی از اهداف تعیین شده را برآورده نکرده است؛ نرخ بهره به حدود ۱۷ درصد رسیده و نرخ بیکاری دو رقمی است. همچنین بدهی خارجی دولت به بالای ۵۰۰ میلیارد دلار رسیده است و صندوق توسعه ارزی با رقمی حدود ۶۶ میلیارد دلار در حال ورشکستگی است. با وجود این، اردوغان بار دیگر با چشم اندازی جدید سعی در تحکیم و تداوم اقتدار دو دهه ای خود دارد. چشم اندازی که براساس نتایج انتخابات اردیبهشت ۱۴۰۲ شهروندان ترک را قانع کرد که او و کابینه اش می توانند ترکیه را از بحران های کنونی خارج ساخته و امکان تحقق اهداف پروژه «قرن ترکیه» را فراهم سازند.

« دورنمای منطقه گرایی فعال اردوغان بعد از انتخابات ۲۰۲۳ »

یکی از روندهای مهم سیاست خارجی ترکیه عادی سازی روابط با برخی از کشورهای مهم منطقه است که به صورت عملی با سفر اردوغان به امارات

متحده عربی در بهمن ماه ۱۴۰۰ در دستور کار دستگاه دیپلماسی این کشور قرار گرفت. بعد از سال هارقابیت و تقابل در محیط متحول راهبردی مناطق پیرامونی، ترکیه در سال گذشته گام های عملی در عادی سازی روابط با عربستان سعودی، اسرائیل، مصر، و اردن برداشته است. آنکارا همچنین از طریق کانال های غیررسمی دنبال احیای روابط خود با دولت دمشق بوده است. چنین روندی این سوال را پیش روی ما می گذارد که آیا وارد عصر جدیدی در سیاست منطقه ای ترکیه شده ایم؟ یک شعار غیررسمی میان اتاق فکر اروغان اخیراً با عنوان «حلقه بدون مشکل» در مناطق پیرامونی شکل گرفته است که یادآور همان سیاست «مشکل صفر با همسایگان» احمد داووداغلو، وزیر خارجه و نخست وزیر سابق، است.

به نظر می رسد این سیاست بیش از آنکه نمودی از تحول اساسی در رفتار سیاست خارجی ترکیه باشد، کنشی هوشمندانه و عمل گرایانه در تأمین منافع ترکیه در چشم انداز متحول ژئوپلیتیکی مناطق پیرامونی است. اساساً ترکیه در سال های گذشته از تحولات محیط پیرامونی به ویژه در شرق مدیترانه و شمال آفریقا برداشت تهدید و احساس خفگی ژئوپلیتیکی می کرد. وضعیتی که دشمنان و رقبای آن هر روز بیشتر می شدند و دوستان و متحدان کم تر. بخشی از آن متأثر از ائتلاف های نوظهور رقیب (همچون ائتلاف دریایی اسرائیل، یونان، مصر با حمایت اروپا در شرق مدیترانه) بود و بخشی دیگر تحت تأثیر تهدیداتی بود که خود ترکیه با ابتکارات تهاجمی همچون دکترین «وطن آبی» بر امنیت سایر بازیگران منطقه ایجاد کرده بود. پیامدهای امنیتی و اقتصادی تشدید اختلافات ترکیه با همسایگان و همچنین تسری آن به روابط با اروپا و آمریکا باعث شد که رهبران دولت حاکم به دنبال بازنگری در روابط خود با محیط پیرامونی باشند تا از شکل گیری یک «صف بندی ضد ترکی» در منطقه جلوگیری کنند. هر چند روند عادی سازی با هر یک از کشورهای منطقه متأثر از پیشران ها و نیات منحصر به فردی است اما در نگاهی کلان دستور کار عادی سازی روابط خارجی با کشورهای

منطقه ریشه در ملاحظات و انگیزه های مرتبطی دارد. نخست، هرچند توسل به ابزارهای نظامی و رویکردهای مداخله گرایانه سطحی از منافع راهبردی ترکیه در ژئوپلیتیک متحول مناطق پیرامونی را تأمین کرد اما «دیپلماسی اجبار» آنکارا به ویژه در مناطق مورد مناقشه با محدودیت های عدیده ای مواجه شده است. رویکرد مداخله گرایانه از طریق ابزارهای نظامی منابع قدرت سخت و نرم منطقه گرایی ترکیه را به طور فزاینده ای تحلیل برده است و لاجرم آنکارا را به سمت همزیستی با بازیگران رقیب سوق داده است.

دوم، تحول در نقش سنتی قدرت های بزرگ غربی به ویژه ایالات متحده و کاهش تعهدات آن در شکل دهی به ترتیبات امنیتی منطقه ژئوپلیتیکی نوینی از رقابت قدرت های منطقه ای راپدید آورده است. هرچند قدرت های بالقوه منطقه ای همچون ترکیه و عربستان سعودی تلاش کردند تا ترتیبات نوظهور منطقه ای را بر اساس الگوهای مادی و هنجاری خود شکل دهند اما در نهایت به این نتیجه رسیدند که تبدیل شدن به هژمونی منطقه ای «دامگه ای» بیش نیست و به تدریج به سمت به رسمیت شناختن قلمرو نفوذ و منافع یکدیگر حرکت کردند تا اصطحاک منافع کمی داشته باشند. این روند بعد از خروج مفتضحانه آمریکا از افغانستان و متعاقب آن جنگ اکراین شدت گرفت. از اینرو، ترک ها همچون سایر بازیگران منطقه ای به این نتیجه رسیدند که همزیستی امنیتی و کاهش تنش با رقبایک الزام راهبردی در شرایط کنونی است تا از برخوردهای سخت با یکدیگر جلوگیری کنند.

سوم، ابزارسازی از سیاست خارجی به عنوان ابزار کارآمد در رفع مسائل سیاست داخلی یکی از مشخصه های سیاست ورزی رئیس جمهور اردوغان است. بحران اقتصادی از مسائل کلیدی سیاست داخلی ترکیه است که به نحوی دستور کارهای اصلی سیاست خارجی و اولویت های روابط خارجی این کشور را در سال پیش رو تعیین می کند. اقتصاد بحرانی ترکیه اکنون نیاز به سرمایه گذاری مستقیم خارجی و همچنین توسعه بازارهای صادراتی

دارد. کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر در اولویت جذب سرمایه و توسعه روابط تجاری آنکارا قرار دارند. در این میان، عادی سازی روابط با اسرائیل و مصر نیز تا حدودی می تواند فشارهای اقتصادی غرب بر ترکیه را کاهش دهد. عادی سازی روابط با دمشق نیز تحت تاثیر دو مسئله کلیدی دیگری یعنی بحران پناهجویان و تروریسم کردی است که بنابر دلایل ملاحظات سیاست داخلی و امنیت ملی دورنمای پیچیده ای دارد.

واقعیت این است که در دهه گذشته به هر میزان که ترکیه قدرت و نفوذ گرفته است، از ظرفیت های حل مسئله و گفتگوی منطقه ای آن کم شده است. به این معنا که شرایط برای تعامل با دولت های دیگر به منظور حل و فصل یک اختلاف یا مناقشه فراگیر منطقه ای برای ترکیه سخت شده است. این شاید از نتایج ظهور یک قدرت منطقه ای در یک سیستم پیچیده منطقه ای باشد که به طور طبیعی برای دیگران دافعه ایجاد می کند. یعنی با توجه به موقعیت یابی برترین قدرت نو ظهور در معادلات منطقه ای اقبال دیگران برای تعامل و گفتگو با آن کم می شود چون احساس می کنند که برتری آن را به رسمیت می شناسند و با توجه به عدم تقارن قدرت مجبور به دنباله روی از دستورکارها و ابتکارات آن هستند.

هرچند ترکیه تلاش کرده تا اجماعی بر کنشگری سازنده خود در ترتیبات امنیتی و نظم منطقه ای ایجاد کند، اما به هر میزان که ترکیه تهاجمی تر برخورد کرده و ابزارهای نظامی و امنیتی را در اولویت کنشگری خود قرار داده، کشورهای دیگر به ویژه اعراب و همسایگان مدیترانه ای در مقابل آن جبهه گرفته اند. پرواضح است که تصویر کنونی ترکیه در مقایسه با دهه گذشته در اذهان افکار عمومی و نخبگان جهان عرب منفی شده است و توسعه طلبی های این کشور را دیگر بر اساس گفتمان نوعثمان گرایی و پروژه هژمونی طلبی تفسیر می کنند. چنین وضعیتی باعث می شود که انتخاب های استراتژیک ترکیه و ابزارهای کنشگری آن در سیاست خارجی دائم در



حال تغییر باشد تا بتواند مواجهه منطقی با هزینه های سیاست منطقه ای امنیت محور خود داشته باشد.

« هاکان فیدان و دستورکارهای منطقه ای ترکیه

باریاست هاکان فیدان بردستگاه دیپلماسی چه چشم اندازی بر سیاست خارجی ترکیه می توان متصور بود؟ آیا فیدان آمده است که حفظ وضع موجود کند و از دستاوردهای سیاست خارجی اردوغان در دود دهه گذشته حفاظت کند یا به دنبال ماجراجویی و تجدید نظر طلبی در موقعیت منطقه ای و بین المللی ترکیه است؟

بلافاصله بعد از انتخاب فیدان به عنوان وزیر خارجه کابینه جدید اردوغان، او در چهاردهمین کنفرانس سفیران ترکیه در مورد چشم انداز سیاست خارجی و نقش دستگاه دیپلماسی، دیدگاه های خود را عرضه کرد. فیدان بانگاهی بر اینکه، نظام جهانی یک «بحران پیچیده و چندگانه» را سپری می کند به افزایش مخاطرات و نیاز به «تغییر» در نظام بین الملل تأکید کرد. به اعتقاد او ترکیه در دوره ریاست جمهوری اردوغان به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در بین طراحان نظام بین المللی در حال ظهور جای نقش آفرینی خواهد کرد.

فیدان در این اجلاس گفت که چشم‌انداز سیاست خارجی «قرن ترکیه» این است که «ترکیه رابه یکی از بازیگران نظم‌ساز جهان تبدیل کنند». او معتقد است ترکیه در این راستا تنها و یک جانبه عمل نخواهد کرد بلکه نماینده‌ی منطق «چند جانبه‌گرایی حل المسائلی» خواهد بود؛ همانطور که در جنگ اکرین چنین تعریفی از خودارایه داده است.

فیدان در سخنرانی خود چهار هدف راهبردی برای ترکیه مشخص کرد: برقراری صلح و امنیت در منطقه (خاورمیانه، شمال آفریقا، شرق مدیترانه، دریای سیاه، قفقاز جنوبی)، نهادمندسازی روابط خارجی، توسعه شاخص‌های رفاهی و پیشبرد اهداف جهانی ترکیه. برای دستیابی به این اهداف، هماهنگی بسیاری از حوزه‌ها از اقتصادی گرفته تا دفاعی، از انرژی تا ارتباطات الزامی است. فیدان دیدگاه‌های خود را ذیل مفهوم «سیاست خارجی ملی» فرمول‌بندی می‌کند. چشم‌انداز سیاست خارجی ملی فیدان هم‌زمان متأثر از دو نیروی محرکه است؛ نیازهای داخلی (به ویژه اقتصادی) و جستجوی یک موقعیت بین‌المللی جدید برای ترکیه. به نظر می‌رسد که این چشم‌انداز بلندپروازانه است اما ماجراجویانه نیست. چشم‌انداز سیاست خارجی فیدان دنبال چندجانبه‌گرایی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی ترکیه است. شمار دوستان رازید و تعداد دشمنان را کم کند. بانگاهی واقع‌بینانه دنبال مدیریت بحران‌هایی است که به نحوی ترکیه درگیر آنها شده است. این نگاه واقع‌بینانه ریشه در تجربه ۱۳ ساله او در میت دارد که به خوبی از محدودیت‌های قدرت ملی و محذورات محیطی ترکیه در ماجراجویی‌های خارجی آگاه است و به مخاطرات امنیتی به شدت حساس است.

گفتگو با برخی از کارشناسان ترک همچنین این ایده را پیش روی ما می‌گذارد که انتصاب فیدان به وزارت خارجه به معنای تصمیم دولت اردوغان بر حفظ وضع موجود و پرهیز از تغییرات اساسی در سیاست خارجی است. سیاست‌هایی که در دهه گذشته خود فیدان بخشی از تدبیر و کارگزاری امور آن را در درپشتی برعهده داشته و اکنون در مقام دیپلمات دنبال تداوم

و حفظ دستاوردهای آن است. با وجود تلاش های دیپلماتیک ترکیه در عادی سازی روابط خارجی با متحدان غربی و کشورهای منطقه و همچنین رویکردهای محتاطانه در معادلات منطقه ای، باید در روایی و پایداری چنین روندی محتاط باشیم. بدون تردید ترکیه از دستاوردهای منطقه گرایبی فعال خود در یک دهه گذشته عقب نشینی نخواهد کرد و ابتکارات کنونی بیش از آنکه نمود یک چرخش در سیاست منطقه ای ترکیه باشد، بیشتر ناظر بر بازتنظیم اولویت ها و تطبیق سیاست خارجی با واقعیت های نیازهای داخلی دولت اردوغان است. تفکری که بیش از همه متأثر از منطق «رنال پالیטיک» در سیاست خارجی اردوغان است که توسط تکنوکرات مسلطی به نام فیدان پیگیری می شود. هرچند فیدان به راحتی نمی تواند گره های پیچیده سیاست خارجی ترکیه به ویژه در روابط با غرب و روسیه را باز کند اما ویژن راهبردی او این است که ابتدا ترکیه را از مخاطرات بازی بزرگ در اکراین مصون نگه دارد سپس با ابزارهای چندوجهی (دیپلماسی میدانی) در راستای حفظ و تقویت موقعیت ترکیه در معادلات متحول مناطق پیرامونی گام بردارد. هرگامی در این راستا بیش از همه متأثر از دغدغه های سیاست داخلی اردوغان است.

فیدان در دوره ریاستش بر میت، علاقه و تخصص ویژه ای در حوزه خلیج فارس، قفقاز جنوبی و شرق مدیترانه پیدا کرده است. او اولین کسی بود که تماس های سعودی ها برای عادی سازی روابط را پذیرفت و از او درخواست شد که ماجرای قتل جمال خاشقجی، روزنامه نگار منتقد سعودی را در کنسولگری عربستان در استانبول دفن کند. فیدان اولین کسی بود که تصمیم گرفت نوارهای قتل قاشخچی رسانه ای شود و اولین کسی بود که جینا هاسپل، مدیر سیا را در مورد اهمیت آن ها آگاه کرد. همچنین او اولین کسی بود که روابط ترکیه را با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان بازسازی کرد. فیدان همچنین تسلط میدانی و اطلاعاتی ویژه ای بر قفقاز جنوبی و حساسیت های ایران و روسیه دارد و متولی عادی سازی روابط

ترکیه با ارمنستان است تا پروژه های اتصال ترکیه با جهان ترک در آسیای مرکزی را عملیاتی سازد. در وضعیتی که ترکیه با تحولات پیچیده در محیط پیرامونی خود از جنگ اکراین گرفته تا معادلات پویای قفقاز جنوبی و شمال آفریقا، خلیج فارس و افغانستان و همچنین روابط شکننده ترکیه با متحدان ناتویی خود مواجهه است، انتخاب فیدان به عنوان سکانتدار دستگاه دیپلماسی ترکیه با پیشینه اطلاعاتی و امنیتی از سوی اردوغان به نظر انتخاب هوشمندانه و هدفمندی می آید.

از سوی دیگر، انتخاب فیدان به عنوان یکی از معماران سیاست منطقه ای ترکیه در دهه گذشته این سیگنال را به ناظران خارجی می فرستد که توسعه نفوذ و مدیریت معادلات در مناطق پیرامونی همچنان در اولویت های سیاست خارجی اردوغان قرار دارد.

تداوم روند عادی سازی روابط با کشورهای ترکیه در دهه گذشته با آنها به مشکل خورده بود از جمله یونان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اسرائیل، و مصر، حل اختلافات با دولت بشار اسد به منظور مرتفع ساختن مسئله پناهجویان و تامین امنیت ترکیه در مرزهای شمالی سوریه و همچنین مدیریت اختلافات جمهوری آذربایجان و ارمنستان به ویژه در رابطه با کریدور زنگه زور از دستورکارهای اصلی دیپلماسی منطقه ای فیدان خواهد بود. پیش بینی می شود که با توجه به اشراف اطلاعاتی و میدانی فیدان در معادلات سوریه و روابط آن با نیروهای معارضه سوریه، او بتواند فضای لازم برای عادی سازی روابط آنکارا و دمشق را فراهم سازد. بعد از روی کار آمدن فیدان، رسانه های ترکیه دیگر به جای رژیم اسد، از عنوان دولت اسد استفاده می کنند و سیگنال های متعددی از سوی فیدان برای عادی سازی روابط با دولت دمشق به بشار اسد و ایران ارسال می شود. با وجود این، پیش بینی می شود که برخوردهای امنیتی ترکیه با گریلاهای منسوب به پ.ک.ک (به ویژه پی و ای دی و ی.پ.گ) در منطقه تشدید شود.

« ایران و چالشگر نوظهوری به نام ترکیه

جمهوری ترکیه، ثروتمندترین، قدرتمندترین و باثبات‌ترین همسایه جمهوری اسلامی ایران است. در میان همسایگان جمهوری اسلامی ایران، جمهوری ترکیه همچنین از بیشترین ظرفیت همکاری و رقابت راهبردی برخوردار است. در یک بستر کلان تاریخی، الگوی حاکم بر روابط دو کشور همواره ترکیبی از رقابت و همکاری عمل‌گرایانه بوده است. در چهار دهه گذشته، از زمان عهدنامه قصر شیرین ۱۶۳۹، ایران و ترکیه نه وارد جنگ شده‌اند و نه متحد استراتژیک یکدیگر بوده‌اند. با شروع هزاره جدید، روابط دو همسایه فرازونشیب‌های مختلفی را تجربه کرده است. دهه اول هزاره جدید، عصر همکاری‌های نزدیک و گاه‌آه راهبردی دو کشور در مناسبات دوجانبه و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. افزایش حجم تجارت خارجی به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ تا حمایت جدی آنکارا از برنامه هسته‌ای ایران و عدم همراهی با تحریم‌های ایالات متحده علیه تهران از مشخصه‌های راهبردی این برهه است. با شروع انقلاب‌های عربی و حضور فعال دو همسایه در معادلات در حال تغییر جهان عرب به ویژه بحران سوریه مشخصه اصلی روابط تهران-آنکارا اوج گرفتن اختلافات و رقابت‌های ژئوپولیتیک‌ای و ایدئولوژیک در مناطق پیرامونی است. اما وقوع کودتای نافرجام ۲۰۱۶ در ترکیه به عنوان یک نقطه عطف موجب بازنگری آنکارا در الگوی دوستی و دشمنی خود شد. ایران با حمایت قاطع از رژیم سیاسی اردوغان به یکی از دوستان نزدیک ترکیه تبدیل شد. چنین وضعیتی به همراه پویایی‌های همگراکننده محیطی، زمینه‌های همکاری دوجانبه و چندجانبه در حوزه‌های امنیتی و راهبردی را دوباره احیا کرد. با وجود این، در آستانه قرن نو خورشیدی، وضعیت کلان ناظر بر تضعیف اتصالات راهبردی روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه است.

شرایط نوین بین‌المللی و ژئوپولیتیک در حال تغییر منطقه‌ای همزمان

فرصت‌ها و تهدیدات ویژه‌ای در روابط ترکیه و ایران ایجاد کرده است. در شرایط بی‌ثبات نظم منطقه‌ای، دو کشور همسایه به عنوان قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای امیال فزاینده‌ای برای شکل‌دهی به معادلات سیاسی و ترتیبات امنیتی محیط همسایگی خود دارند. روابط ایران و ترکیه همچنین از تأثیرات بی‌ثبات‌ساز تحولات منطقه‌ای و بازی قدرت‌های بزرگ مصون نیست. هرچند رهبران دو کشور در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا یک الگوی باثبات در روابط ایران و ترکیه ایجاد کنند که فراتر از تحولات سیاسی و امنیتی روزمره به یک روابط همکاری جویانه نهادمند منجر شود، اما پویایی‌های محیطی و سیاست داخلی خارج از اراده سیاسی آنها به منظور نیل به چنین هدف بلندمدتی بوده است.

با وجود این، سیاست حسن‌همجواری دو همسایه دیرینه به سطحی از ثبات و پختگی رسیده است که بحران‌های سیاسی به راحتی مانع از تداوم همکاری‌های دوجانبه نمی‌شود. با عنایت به حافظه تاریخی و اهمیت استراتژیک دو کشور برای یکدیگر، دولت‌های حاکم بر سیاست و حکومت ترکیه و ایران در برهه‌های مختلف به این فهم راهبردی رسیده‌اند که در عین اولویت بخشی به همکاری‌های اقتصادی، باید اختلافات ایدئولوژیکی و امنیتی خود را مدیریت کنند. به تعبیر مک‌کوردی؛ ترکیه، برخلاف سایر کشورهای خاورمیانه‌ای، همیشه ایران را به عنوان دولت-ملت مهم و بزرگی در نظر گرفته است که به جای تقابل، باید روابط خود را با آن مدیریت کند. در عین حال، ایران و ترکیه به عنوان وارثان دو امپراطوری بزرگ منطقه، از یکدیگر برداشت تهدید ندارند و این ذهنیت تاریخی همواره تسهیل‌گر دوستی و مدارا بین دو قدرت منطقه‌ای بوده است.

در هزاره جدید، هرچند بسترهای ساختاری و داخلی مناسبی برای توسعه همه‌جانبه روابط ایران و ترکیه ایجاد شده است، اما به ندرت می‌توان از وجود اتصالات راهبردی در روابط دوجانبه به ویژه در حوزه تجارت و امنیت سخن گفت. برای مثال، حجم روابط تجاری بین دو کشور در سال ۲۰۲۰ به ۳٫۳

میلیارد دلار افول کرده است که پایین ترین رقم در ۱۵ سال گذشته است. در سال ۲۰۲۲ این رقم به حدود ۵٫۶ میلیارد دلار رسیده است. به نظر می رسد که نیروهای واگراکننده ی بین المللی به همراه سطح بالای رقابت های ژئوپلیتیکی در شامات همچنان نقش مهمی در عدم اتخاذ راهبردهای همگرا به منظور همکاری های فراگیر امنیتی، اقتصادی و سیاسی بین دو کشور دارد. با این حال، پویش های سیال منطقه ای و الزامات گذار در نظام بین الملل به همراه پویایی های سیاست داخلی دو کشور روابط ایران و ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرده است که هم ظرفیت های گسترش همکاری دارد و هم حاوی زمینه های برخورد های سخت و نرم است. اساساً ترکیه و ایران نمی توانند از واقعیت ها و محدودیت های ژئوپلیتیکی محیط همسایگی خود که در طول قرن ها به تاریخ روابط دو کشور شکل داده است، گریزی داشته باشند. اما شرایط نوین بین المللی همزمان حاوی نیروهای همگرا کننده ای است که می تواند بسترهای همکاری های راهبردی دو قدرت نو ظهور تجدید نظر طلب را ایجاد کند.

مهم ترین آسیب راهبردی در روابط ایران و ترکیه این است که فرمولی برای همکاری در عین رقابت وجود ندارد. یابیش از حد به یکدیگر نزدیک می شوند یا بیش از حد دور می شوند. در حالیکه ترکیه و ایران با ثبات ترین مرزهای خاور میانه و کمترین اصطحکاک منافع و برخورد قلمرو نفوذ منطقه ای را دارند، اما خط سیر باثباتی در تاریخ روابط دو کشور متصور نیست. بخشی از این فقدان چارچوب شراکت راهبردی متأثر از سیاست های قدرت های بزرگ و پویایی های محیطی است اما بخشی دیگر نیز ناشی از فقدان شناخت متقابل از نقش و جایگاه کنونی یکدیگر است. در چنین شرایطی، بازاندیشی در فهم سنتی ما از ترکیه یک الزام شناختی است. بخشی از مشکل ما با ترکیه سوء برداشت و سوء ذهنیت به یکدیگر است که به کف خیابان ها هم سرریز شده است. نوعی سیاست هویتی با ذهنیتی توپنه گرایانه که از سوی برخی گروه ها در داخل دو کشور به صورت عامدانه یا ناخواسته سوخت رسانی می

شود و بر توسعه روابط آنکارا-تهران سایه انداخته است. شناخت ما و ترکیه از یکدیگر بیش از آنکه مبتنی بر منابع فارسی و ترکی باشد، از طریق منابع جهت دار غربی (انگلیسی به ویژه) بوده است. همچنین ادبیاتی که در رابطه با ترکیه در داخل کشور تولید می شود در سطح رسانه و دانشگاه و اندیشکده ها به شدت متأثر از منابع غربی است که اساساً تصویر وهم آلودی از ترکیه در محیط پیرامونی ایران ارایه می دهند. نباید شناخت راهبردی و سیاستگذاری ما اسیر تصویرپردازی های مبالغه آمیز از ترکیه شود. باید به منابع و فکت های دست اول و بدون واسطه از شناخت ترکیه رجوع کرد. داستان مشابهی در رابطه با ایران در داخل رسانه ها و اندیشکده های ترکیه در جریان است و ذهنیت نخبگان ترک را علیه ایران مسموم کرده است. با وجود این، ترکیه در نیم دهه گذشته موسسات و مراکز مختلفی برای شناخت دقیق ایران تأسیس کرده اند تا برآورد صحیحی از منطق رفتاری ایران در روابط دو جانبه و منطقه ای داشته باشند. در حالیکه در ایران هیچ مرکز تخصصی برای شناخت متمرکز ترکیه وجود ندارد.

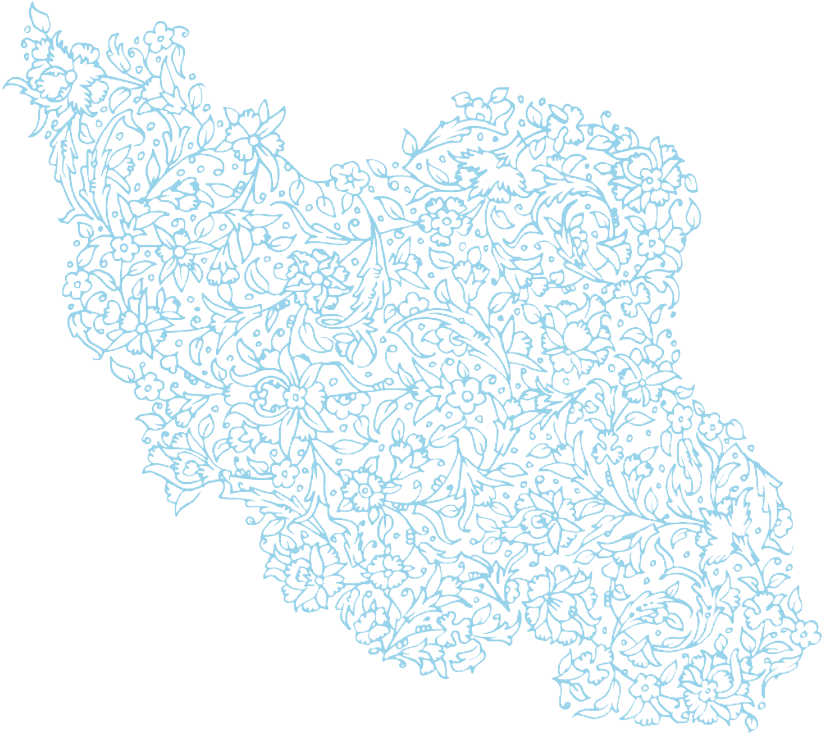
از سوی دیگر، فقدان شناخت دقیق از مکانیزم های سیاست داخلی ترکیه در میان متولیان ذی مدخل سیاستگذاری ما همواره از آسیب های مهم در فقدان سیاست همسایگی پایدار با ترکیه بوده است. اینکه تصمیم گیران ما چگونه درباره ترکیه به عنوان یک همسایه قدرتمند و ثروتمند فکری می کنند و بنیان های ذهنی آنها بر چه اساسی استوار است در شکل دهی به روابط با آنکارا تعیین کننده بوده است. فراتر از سیاست های اعلانی و اظهارات تشریفاتی، نخبگان فکری و اجرای متنفذ ما ترکیه را اساساً در حد و اندازه های ایران نمی بینند و قائل به شراکت همترازی با آنکارا در مناسبات راهبردی نیستند. گویا برای تصمیم گیران ما شراکت راهبردی صرفاً با یک قدرت بزرگی همچون روسیه و چین معنا پیدا می کند نه با یک قدرت منطقه ای که ظرفیت های مادی و گفتمانی همترازی دارند. حتی اغلب نخبگان ما واقعیتی به نام ترکیه امروزی و قدرت و نفوذ آن را در محیط پیرامونی و مناسبات

بین‌المللی قبول دارند اما وقتی به مرحله تصمیم و پراتیک می‌رسند از به رسمیت شناختن آن سرباز می‌زنند گوا اینکه نمی‌خواهند با ایجاد شراکت راهبردی، وزن راهبردی و قلمرو نفوذ و منافع آن را به رسمیت بشناسند. منطق و توجیهی هم که برای اقدامات و ذهنیت خود می‌آورند این است که ترکیه همچنان دنباله رو غرب و متحد اسرائیل در منطقه است و نباید به جهت‌گیری مستقلانه آن اعتماد کرد. هنوز ذهنیتی جنگ سردی در نوع نگاه ما به ترکیه حکمفرماست که باعث می‌شود از شناخت این همسایه جاه طلب و نوپا در منطقه بازمانیم.

در حالیکه همین ترکیه در دهه گذشته بیشترین نفوذ فرهنگی و اجتماعی را در ایران داشته است. اغلب خانواده‌های ایرانی روزانه به طور میانگین حدود دو ساعت جلوی تولیدات سینمایی و تلویزیونی ترک‌ها می‌نشینند؛ ملاک خرید و فروش پوشاک و... برند ترک بودن است؛ بیشترین پناهندگان (نه پناهجویان) ثبت شده در ترکیه ایرانی هستند، بیشترین متقاضی خرید ملک و مستغلات در ترکیه ایرانی هستند، حدود ۱۲۰۰۰ دانشجوی ایرانی در ترکیه تحصیل می‌کنند در حالیکه کمتر از ۴۰۰ دانشجوی ترک در ایران تحصیل می‌کنند؛ ایرانی‌ها چهارمین مبداء گردشگری ترکیه هستند به طور میانگین سالانه دو میلیون گردشگر ایرانی بیش از ۲ میلیارد دلار از ترکیه می‌کنند. اساساً یک وضعیت عدم تقارن در روابط سیاست سفلی بین ایران و ترکیه در حال شکل گرفتن است و ترکیه نفوذ قابل توجهی در لایه‌های زیرین سیاست‌اعلی و در دل جامعه ایرانی پیدا کرده است که در بلندمدت می‌تواند پیامدهای امنیت ملی، امنیت اقتصادی و فرهنگی داشته باشد. تایک بازنگری اساسی در شناخت ما از ترکیه ایجاد نشود و با فرمول بندی راهبردی در تصمیم‌گیری‌های ما متبلور نشود قادر به تعبیه یک سیاست همسایگی پایدار و پایاپای با این کشور به منظور توسعه همکاری و مدیریت کارآمد رقابت نخواهیم بود.

در یک ارزیابی نهایی، در طول تاریخ جمهوری ترکیه، محیط راهبردی این

کشور نقش مهمی در بازتنظیم سیاست خارجی و امنیتی آنکارا داشته است. از اینرو، تغییر در محیط راهبردی این کشور بیش از تغییر در سطح کارگزاری اهمیت دارد. برای مثال، جنگ اکرین فشارهای سیستمیک چندگانه ای به سیاست خارجی ترکیه وارد کرده است و بر مسائل مهمی همچون روابط آنکارا-ناتو و روابط آنکارا-مسکو تأثیر گذاشته است. وضعیتی که چه چاوش اوغلو باشد چه فیدان، آنکارا را مجبور به حفظ توازن منافع و تهدید در روابط خود با مسکو و بروکسل و واشنگتن می کند. علاوه بر نگرانی های فزاینده امنیتی در دریای سیاه، ترتیبات امنیتی در حال تغییر شرق مدیترانه و همچنین دورنمای مبهم معادلات سوریه به چراغ راهنمای هدایت سیاست خارجی ترکیه در دوره فیدان تبدیل شده است. اساساً محیط ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه عمدتاً بواسطه ی مسائل امنیت ملی منبعت از محیط پیرامونی این کشور شکل می گیرد. در چنین وضعیت پیچیده ای، اگر نیازهای داخلی اردوغان به ویژه بحران اقتصادی ترکیه را اضافه کنیم، ابزارها و قدرت مانور سیاست خارجی فیدان به طور قابل ملاحظه ای محدود می شود. وضعیتی که انتخاب های ترکیه را محدود و گام های ماجراجویانه آنکارا در معادلات مناطق پیرامونی را هرچه بیشتر محتاط تر می کند. با وجود این، با تغییر ژئوپلیتیک منطقه گرایی ترکیه از خاورمیانه عربی به اورآسیا، جغرافیای رقابت ایران به مناطق شمالی کشور به ویژه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی کشیده شده است که لاجرم منجر به اصطحاک منافع و برخوردهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ناگزیری می شود.



رهبر معظم انقلاب

«لازمه جانمایی مناسب ایران در نظم جدید، رمد و
ارزیابی تحولات جهانی و شناخت دقیق سمت و سو و
پشت پرده حوادث است».

مقام معظم رهبری (۱۴۰۲/۲/۲۰)



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی